

احكام كودكان از تولد تا بلوغ

نويسنده : محمد حسين فلاح زاده

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

دین اسلام، دینی است کامل، کمال بخش و در بردارنده بهترین دستورات زندگی. تعالیم حیات بخش اسلام، بر سرتاسر حیات فردی و اجتماعی انسان سایه افکنده و همه مقاطع زندگی او را در بر می‌گیرد. و تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور⁽¹⁾ را عینیت می‌بخشد.

احکام فقهی که بخشی از معارف دینی انسان است، حاوی مسائل سازنده و تربیتی بس ژرف و سرنوشت سازی است، اما دستیابی به تمام آن مسائل و بهره‌مندی بهینه از آن، برای عموم مردم، آسان نیست، از این رو سزاست در ابواب این فقه مبین سیر و کاوش شود و شرح وظایف پدر و مادر در رابطه با فرزند استخراج گردد.

در این راستا خانه کودک) - که تلاش خود را در زمینه تعلیم و تربیت کودکان جهت بخشیده - به کاوش در رساله‌های عملیه مراجع عظام و استخراج فتاوا در حوزه کودک پرداخته و نتیجه تلاشهایش را در کتابی با نام احکام ما و کودکان) گرد آورده و نشر داده است.

پس از این گام، که مخاطب آن، محققان و طلاب حوزه‌های علمیه و مدرسان و معلمان بودند، از سوی آن موسسه فرهنگی پیشنهاد شد تا گامی دیگر به پیش نهیم و این بار عموم مردم، به ویژه 0 پدران و مادران جوانی را که در آغاز زندگی نسبت به فرزندانشان حساسیت ویژه‌ای دارند، مخاطب خویش سازیم.

بر این اساس اقدام به انتخاب برخی از مسائل آن کتاب و بازنویسی و تبیین وظیفه پدر و مادر نسبت به کودکان از تولد تا دوران بلوغ کردیم.

اینک آنچه فرا روی شماست، تلاشی است در این مسیر.
در پایان، یادآوری این نکته لازم است که هر فردی برای انجام وظایف خود
باید در هر مسأله به فتوای مرجع تقلید خویش عمل کند، و هر چند مسائل این
نوشته از منابع مختلف آورده شده ولی اکثر آنها مورد اتفاق فتوای فقهاء است و
می‌توان به آنها عمل کرد.

منابع تمام مسائل در پاورقی هر صفحه آورده شده که تفصیل آنها و رمز هر
یک در پایان کتاب خواهد آمد.

ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم

تابستان 1379 هجری شمسی.

محمد حسین فلاح زاده.

(1) تولد

شستشوی بدن (غسل دادن)

- 1- غسل دادن نوزاد، مستحب است⁽²⁾.
- 2- اگر غسل دادن برای نوزاد ضرر داشته باشد، مستحب نیست⁽³⁾.
- 3- اگر غسل دادن نوزاد و یا سه روز تأخیر بیفتد مانعی ندارد، ولی اگر به حدی تأخیر بیفتد که به او نوزاد نگویند. بهتر است، رجاء⁽⁴⁾ غسل دهند⁽⁵⁾.

نخستین غذا (کام برداشتن)

مستحب است - حتی پیش از خوردن شیر مادر - با آب فرات و تربت سیدالشهداء (علیه السلام) کام طفل را بردارند⁽⁶⁾.

نخستین سخن (اذان و اقامه)

مستحب است در روز اول و تولد نوزاد، یا پیش از افتادن بند ناف او، در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند⁽⁷⁾.

نامگذاری

- 1- پس از تولد نوزاد، مستحب است نام نیکویی برایش برگزینند (8).
- 2- برگزیدن نام نیکو یکی از حقوق فرزند بر پدر خویش است (9).
- 3- بهترین نامها برای فرزند نامهایی است که بندگی خداوند را در بر داشته باشد؛ مانند عبدالله، عبدالرحمن، عبدالرحیم؛ و در مرتبه دوم نامهای پیامبران و امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) (10).
- 4- از میان نامهای پیامبران و امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نام محمد) بهترین نامهاست (11).
- 5- کسی که چهار فرزند پسر دارد، مکروه است، نام یکی از آنان را محمد) نگذارد (12).

تراشیدن سر

- 1- در روز هفتم تولد نوزاد - دختر یا پسر - مستحب است موی سر او را تراشیده و به اندازه وزن موها طلا یا نقره، صدقه دهند (13).
- 2- مکروه است قسمتی از موی سر نوزاد را تراشیده و قسمتی را باقی گذارند (14).

سوارخ کردن گوش

در روز هفتم تولد نوزاد - دختر یا پسر - مستحب است گوش او را سوارخ کنند (15).

ختنه

- 1- واجب است فرزند پسر ختنه شود (16).
- 2- مستحب است ختنه نوزاد را در روز هفتم انجام دهند (17).
- 3- نوزادی که به طور مادرزاد ختنه شده باشد، اگر ختنه‌اش کامل باشد، لازم نیست او را ختنه کنند (18).
- 4- نوزادی که به طور مادر زاد ختنه شده، مستحب است برای عمل کردن به سنت پیامبر بر محل ختنه او تیغ بگذارند (19).
- 5- کسی که کودک - مسلمان - را ختنه می‌کند لازم نیست مسلمان باشد؛ زیرا کافر هم می‌تواند کودک مسلمان را ختنه کند (20).
- 6- مستحب است دختر را نیز ختنه کنند هر چند بالغ شود (21).
- 7- بهتر است دختر را در سن هفت سالگی ختنه کنند (22).

عقیقه

- 1- عقیقه، گوسفند یا حیوان دیگری است که برای شخصی کشته می شود.
- 2- گوسفند، گاو و یا شتر در عقیقه کافی است ولی قوچ از همه اینها بهتر است (23).
- 3- مستحب است عقیقه سالم و چاق باشد (24).
- 4- مستحب است عقیقه پسر، حیوان نر و عقیقه دختر، حیوان ماده باشد (25).
- 5- مستحب است عقیقه را روز هفتم تولد کودک بدهند و اگر از روز هفتم تأخیر افتاد. همچنان مستحب است، حتی اگر فرزند بالغ شد، و برایش عقیقه نداشته باشند، مستحب است خودش عقیقه را بدهد (26).
- 6- در عقیقه می توانند گوشت خادم یا پخته شده را تقسیم کنند، یا بپزند و گروهی از مومنین - حداقل ده نفر - را دعوت کنند و به آنها غذا بدهند (27).
- 7- مستحب است پا و ران عقیقه را به قابله (ماما) بدهند (28).
- 8- صدقه دادن قمیمت عقیقه به جای عقیقه کافی نیست (29).
- 9- مکروه است که پدر نوزاد یا یکی از عائله نخورد به احتیاط نزدیکتر است (30).
- 10- در مورد آنچه در بعضی از روستاها رسم است که استخوان عقیقه را در پارچه سفیدی پیچیده و دفن می کنند مدرکی نیافتیم (31).

ولیمه (32)

1- ولیمه دادن در تولد فرزند مستحب است (33).

2- لازم نیست ولیمه تولد فرزند در روز تولد وی باشد، بلکه اگر چند روزی

هم بگذرد مانعی ندارد (34).

3- ولیمه دادن برای ختنه فرزند، نیز مستحب است (35).

(2) تغذیه

شیر مادر و تأثیر آن

- 1- مستحب است نوزاد از شیر ماد تغذیه کند، چون شیر مادر بهترین شیر است (36).
- 2- برای شیر دادن کودک، مادر او از هر دایه‌ای بهتر است (37).
- 3- روایاتی که از پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) رسیده و نیز تجربیات و آزمایشها، گویای این حقیقتند که شیر، تأثیر کامل در نوزاد شیرخوار دارد (38).
- 4- در موارد زیر شیر دادن کودک، بر مادرش واجب است:
 - * آغوز شیر (39)
 - * زمانی که نگهداری نوزاد با غذایی غیر از شیر ممکن نبود یا غذای دیگر برایش زیان داشته باشد (40).
 - * زمانی که شیر دهنده‌ای غیر از مادر موجود نباشد (41).
- 5- در غیر مواردی که در مسأله قبل گفته شد. بر مادر واجب نیست فرزند خود را رایگان یا با گرفتن دستمزد شیر دهد (42).

مدت شیر دهی

- 1- شیر دهی کامل کودک، دو سال تمام است (43).
- 2- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است کودک را دو سال تمام شیر دهند (44).
- 3- کودک را می‌توانند بیش از دو سال شیر دهند (45).
- 4- هر چند به اندازه دو یا سه ماه کمتر از دو سال هم جایز است به کودک شیر دهند ولی نسبت به او ستم کرده‌اند (46).
- 5- در صورتی که ممکن باشد و ضرورتی در میان نباشد، جایز نیست کمتر از بیست و یک ماه کودک را شیر دهند (47).

شیر دایه

- 1- مستحب است که مرد، همسرش را از شیر دادن به نوزادان متعدد باز دارد، چون ممکن است با گذشت زمان، فراموش شود که به چه کسانی شیر داده و در نتیجه افرادی که با شیر خوردن محرم شده‌اند با هم ازدواج کنند (48).
- 2- زنی که برای شیر دان کودک انتخاب می‌شود، مستحب است خصوصیات زیر را دارا باشد:
 - * مسلمان، عاقل، عقیف و زیبا باشد (49).
 - * شیعه دوازده امامی باشد (50).
 - * دارای خصوصیات نیکو باشد (51).
- 3- اجیر کردن زن برای شیر دادن کودک در مدت معین جایز است (52).

4- اگر اجیر کردن دایه برای شیر دادن. منافاتی با حق شوهرش نداشته باشد، لازم نیست از شوهر او اجازه بگیرند. ولی اگر با حق او منافات داشته باشد، جایز نیست. مگر با اذن شوهرش ⁽⁵³⁾.

5- انتخاب چنین زنانی برای شیر دهی کودک مکروه است:

* زن کم عقل و زشت.

* غیر مسلمان.

* غیر دوازده امامی.

* بد اخلاق.

* زنازاده.

* زنی که شیرش از تولد نوزاد نامشروع به وجود آمده باشد.

* زنی که دارای خصوصیات نیکو نیست (54).

6- استفاده از شیر زنان کافر بسیار کراهت دارد (55).

اجرت شیر دهی

1- شوهر، مالک شیر زن نیست، به همین جهت است که زن می‌تواند بابت

شیر دادن کودک خود مزد بخواهد (56).

2- سزاوار است مادر کودک، برای شیر دادن فرزند خود مزدی نخواهد؛ و

خوب است که پدر کودک به او مزد بدهد (57).

3- اگر مادر کودک برای شیر دادن فرزندش، مزد بخواهد باید به او پرداخت

شود (58).

4- در موارد زیر می‌توان کودک را از مادرش گرفته و برای شیر دادن به

دایه سپرد:

دایه، بدون گرفتن دستمزد، او را شیر دهد ولی مادر، دستمزد بخواهد (59).

مادر کودک، دستمزدی بیش از دستمزد دایه بخواهد (60).

- 5 - در مواردی که شیر دادن بر مادر واجب است؛ مانند وقتی که شیر دهنده‌ای جز او نباشد، لازم نیست رایگان شیر دهد. بلکه می‌تواند برای شیر دادن فرزند خود دستمزد بخواهد (61).
- 6 - اگر کودک مال و ثروتی داشته باشد مزد شیر دهی، از مال خودش پرداخت می‌شود (62).
- 7 - در صورتی کودک مال و ثروتی نداشته باشد، اجرت شیر دهی بر عهده پدر است (63).
- 8 - اگر پدر هم نداشته باشد اجرت شیر دهی بر عهده کسی است که مخارج کودک بر او واجب است، مثلاً جد پدری (64).

نماز و روزه زن شیرده

- 1 - اگر ضرورت داشته باشد، مادر کودک می‌تواند فرزندش را در حال نماز در آغوش گرفته و شیر دهد (65).
- 2 - زنی که کودکی را نگهداری می‌کند، با شرایطی می‌تواند در لباس نجس نماز بخواند، که تفصیل مساله در بحث طهارت، ص 125 خواهد آمد (66).
- 3 - زن شیر دهی که شیر او کم است و روزه برای خودش یا کودکی که شیر می‌دهد زیان دارد، روزه گرفتن بر او واجب نیست، خواه زن شیرده مادر کودک شیرخوار باشد یا دایه او (67).
- 4 - در واجب نبودن روزه فرقی ندارد که زن مزد بگیرد یا رایگان شیر دهد (68).
- 5 - اگر کسی پیدا شود که کودک را شیر دهد باید کودک را به او سپرده و خودش روزه بگیرد (69).
- 6 - زن شیر دهی که به خاطر زیان روزه برای کودک شیر خوارش روزه نگرفته:
قضای روزه بر او واجب است (70).
علاوه بر قضای روزه واجب است برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که دو مدّ طعام بدهد (71).
- 7 - زن شیر دهی که به خاطر زیان روزه برای خودش روزه نگرفته:
قضای روزه بر او واجب است (72).
علاوه بر قضای روزه باید برای هر یک مدّ طعام بابت کفاره به فقیر بدهد (73).

شیر دهی و خویشاوندی

با چند شرط اگر کودکی از زنی شیر بخورد موجب محرمیت برخی افراد می‌شود:

شرایط شیری که سبب محرمیت است:

کودک شیر زن زنده را بخورد (74).

شیر آن زن از نطفه حرام نباشد (شیر مادری که از زنا حامله شده باشد تأثیری در محرمیت ندارد) (75).

کودک شیر را از پستان بمکد. (اگر شیر را بدوشند و به او بدهند سبب محرمیت نمی‌شود) (76).

شیر خالص باشد (یا چیزی مخلوط نکرده باشند) (77).

دو سال کودک تمام نشده باشد (یعنی 24 ماه قمری) (78).

شیر از آمیزش یک شوهر و از یک زن پدید آمده باشد - نه از یک شوهر و دو زن - (79).

شیر از یک شوهر باشد (زنی که از شیر خود کودکی را چند مرتبه شیر دهد، بعد شوهر دیگری اختیار کند و از آن شوهر نیز شیردار شود و شیر دادن را تکمیل کند، اینگونه شیر دادن سبب محرمیت نمی‌شود) (80).

یک شبانه روز شیر بخورد تا سیر شود و در بین آن غذا یا شیر زن دیگری را نخورد: یا 15 مرتبه شیر بخورد و در بین 15 مرتبه شیر زن دیگری را نخورد. یا مقداری شیر بخورد که باعث رویش گوشت و محکم شدن استخوان کودک شود (81).

کودکی که با همه شرایط گفته شده از دایه شیر خورده باشد:

دایه مادر او و شوهر دایه که صاحب شیر است پدر او می‌شود⁽⁸²⁾.
پدر و مادر دایه، و پدر و مادر شوهرش، و نیز پدر بزرگ و مادر بزرگشان،
پدر بزرگها و مادر بزرگهای آن شیر خوار می‌شوند⁽⁸³⁾.
برادران دایه و شوهرش، دایی و عموی شیر خوار بوده، و خواهران آندو،
عمه و خاله او می‌شوند⁽⁸⁴⁾.
نوه‌های دایه و شوهرش برادر زاده و خواهر زاده‌های شیر خوار می‌شوند⁽⁸⁵⁾.
نوه‌های شیر خوار نوه‌های دایه و شوهرش به شمار می‌آیند⁽⁸⁶⁾.
افرادی که نام برده شد تنها با کودکی که شیر خورده است و فرزندان او در
آینده محرم می‌شوند نه با خویشاوندان او.

خوردنی و نوشیدنی

1. خوراندن هر چیز مست کننده به کودک حرام است ⁽⁸⁷⁾.
2. خوراندن عین نجاسات به کودک حرام است ⁽⁸⁸⁾.
3. احتیاط واجب است که آب نجس را به کودک ننوشانند و بقیه چیزهای نجس نیز حکمشان مثل حکم آب نجس است ⁽⁸⁹⁾.
4. خوراندن غذایی که برای کودک ضرر دارد جایز نیست ⁽⁹⁰⁾.

(3) حضانت

تعریف حضانت

حضانت به معنای پرورش دادن کودک و پرستاری اوست، که در احکام دینی دارای مراتب و شرایط خاصی است.

مراتب حضانت

پسر

1. حضانت پسر در مدت دو سالی که شیر می خورد با مادر اوست⁽⁹¹⁾.
2. پس از آنکه دو سال پسر تمام شد حق حضانتش تا زمان بلوغ با پدر اوست⁽⁹²⁾.

دختر

1. حضانت دختر تا هفت سالگی با مادر اوست⁽⁹³⁾.
2. پس از آنکه دختر هفت ساله شد حضانتش با پدر اوست⁽⁹⁴⁾.
3. دختری که پدر ندارد حق حضانتش تا زمان بلوغ با مادر اوست⁽⁹⁵⁾.

حضانة مادر

1. مادر در صورتی می‌تواند حضانة فرزند را بر عهده بگیرد که دارای این شرط باشد:
آزاد، مسلمان، عاقل، مورد اعتماد⁽⁹⁶⁾
2. بهتر است کودک را تا هفت سالگی در حضانة مادر باقی گذراند، هر چند پسر باشد⁽⁹⁷⁾
3. در حضانة مادر نسبت به کودکی که دو سالش تمام نشده، فرقی نیست که مادر خودش کودک را شیر دهد یا دیگری او را شیر دهد⁽⁹⁸⁾
4. مادر کودک مجاز است که حضانة او را بپذیرد یا نپذیرد⁽⁹⁹⁾

حضانت دیگران

1. پس از مرگ پدر و مادر، حضانت کودک به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است:

جد پدری کودک ⁽¹⁰⁰⁾

وصی پدر یا وصی جد پدری ⁽¹⁰¹⁾

نزدیکترین خویشان کودک بر مبنای مراتب ارث ⁽¹⁰²⁾

2. افرادی که حضانت کودک به آنها می‌رسد اگر در مرتبه ارث با هم یکسان باشند و بر سر حضانت میان آنها مشاجره شود، باید به قید قرعه یکی از ایشان انتخاب شود ⁽¹⁰³⁾.

اسقاط حق حضانت

1. حضانت کننده می تواند حق حضانت متعلق به خود را روز به روز ساقط کند (104).
2. اگر مادر برای شیر دادن فرزندش مزدی بیش از مزد دایه بخواهد و پدر کودک او را به دایه بسپارد، حق حضانت مادر نسبت به کودک ساقط نمی شود (105).
3. در موارد زیر حق حضانت مادر ساقط شده به پدر می رسد:
 - مادر کودک از حضانت فرزندش خود داری کند، که در این صورت حاکم شرع پدر را برای حضانت او مجبور می کند (106).
 - مادر شیعه نبوده و پدر شیعه باشد (107)
 - مادر کودک دیوانه شود (108)
 - مادر حق حضانت خود را ساقط کند (109)
 - مادر که حق حضانت بر عهده اوست پس از طلاق با دیگری ازدواج کند (110)
 - مادر کودک در مدت حضانت بمیرد (111).
4. حضانتی که به پدر تعلق دارد پس از مرگ وی، به مادر می رسد (112).

حضانة كودك بى سرپرست

1. تكفل مخارج و تربيت صحيح اسلامى كودكان بى سرپرست بسيار خوب است ولى اگر خطرى آنها را تهديد نكند واجب نيست (113).
 2. كودكى كه پيدا مى شود:
اگر در معرض تلف بوده و نجاتش وابسته به گرفتن او باشد، بر يابنده واجب كفايى است كه او را گرفته و نگه دارد (114).
در گرفتن و نگه داشتن او فرقى نيست كه نوزاد باشد يا مميز (115).
در صورتى كه نجاتش وابسته به نگه داشتن او توسط شخص يابنده نباشد گرفتن كودك بر يابنده مستحب است.
3. پس از آنكه يابنده كودك را در اختيار خود گرفت:
واجب است يا خودش او را نگه دارى و تربيت كرده و به امورش رسيدگى كند، و يا شخص ديگرى را به اين كار بگمارد (116).
تا زمانى كه اولياى كودك پيدا نشده اند يابنده او براى حضانة و تربيتش از هر كسى سزاوارتر است (117).
تا زمانى كه كودك تحت حضانة و سرپرستى يابنده است هيچ كس حق ندارد بچه را از او بگيرد (118).
 4. اگر همراه كودك پيدا شده اموالى باشد كه بيش از حد نياز اوست، يابنده مى تواند آن اموال را با اذن حاكم شرع يا وكيل او براى مخارج كودك هزينه كند (119).
- اگر در هزينه كردن اموالى كه همراه كودك بوده اذن گرفتن از حاكم شرع يا وكيلش ممكن نباشد بايد از مؤمنان عادل اجازه بگيرد و در صورتى كه به ايشان

نیز دسترسی نداشته باشد می‌تواند اموال کودک را برای مخارج او هزینه کند و ضامن نیست (120).

در صورتی که کودک مالی همراه نداشته باشد، یابنده می‌تواند از اموال خود، یا با زکات یا کمک گرفتن از دیگران مخارج او را بدهد (121).

5. اگر همراه کودک مالی نباشد و کسی هم یافت نشود که مخارج او را بدهد یابنده باید مخارج او را بپردازد و در این صورت اگر قصد پس گرفتن مخارج او را داشته باشد، می‌تواند پس از بلوغ کودک آنها را پس بگیرد ولی اگر قصد پس گرفتن مخارج او را نداشته است نمی‌تواند پس بگیرد (122).

6. اگر راههایی برای فراهم کردن هزینه کودک وجود داشته باشد، و یابنده خودش نفقه او را بدهد، پس از بلوغ کودک نمی‌تواند آن هزینه‌ها را از او بخواهد هر چند از اول قصد گرفتن هزینه‌ها را داشته باشد (123).

7. اگر ولی کودک پیدا شود، حضانت او به ولیش منتقل می‌شود و در صورتی که ولی کودک را از یابنده در خواست کند، بر یابنده واجب است که کودک را به او تحویل دهد (124).

8. افرادی که حضانت کودک، شرعاً بر عهده آنان بوده، مثل پدر و مادر و جد اگر کودک را نزد یابنده ببینند، می‌توانند او را از یابنده بگیرند و خودشان حضانت کنند (125).

9. چنانچه یابنده کودک را به اولیای حضانت کننده‌اش تحویل دهد و ایشان از تحویل گرفتن و حضانتش سرباز زنند، باید آنها را به تحویل گرفتن کودک و حضانت او وادار کنند (126).

10. نگهداری (کودک) زنازاده واجب کفایی است و باید هزینه او از بیت المال فراهم آید (127).

جداکردن فرزند از پدر و مادر

1. در دوران شیر خوارگی، که مادر، حضانت کودک را بر عهده دارد برای پدر جایز نیست کودک را از او بگیرد (128).
2. بنا بر احتیاط واجب، اگر مادر، پیش از تمام شدن دو سال کودک را از شیر بگیرد پدر حق ندارد بچه را از حضانت او خارج کند (129).
3. کودکی که مادر ندارد جدا کردن او از پدر یا جد یا برادر و خواهرش مکروه است (130).
4. تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند (131).

پایان حضانت کودک

کودک - دختر باشد یا پسر - پس از بلوغ و رشد، مدت حضانتش پایان یافته و کسی بر او حق حضانت ندارد، بلکه اختیارش به دست خود اوست ⁽¹³²⁾.

(4) ولایت

صاحب ولایت

1. ولایت بر کودک و نظارت بر مصالح او به تربیت اولیت بر عهده افراد زیر است و در صورت نبودن یکی ولایت به دیگری منتقل می‌شود:
 - پدر و جد پدری.
 - وصی پدر یا وصی جد پدری که به عنوان قیم کودک تعیین شده است.
 - حاکم شرع.
 - مؤمنان عادل (133).
2. افرادی مانند مادر، مادر بزرگ مادری یا پدری، پدر بزرگ مادری، برادر، عمو و دایی و فرزندان آنان و نیز نامادری، در زمان حیات اولیای شرعی - کسانی که در مساله قبل گفته شد - یا پس از مرگ آنها، بر هیچ امری از امور کودک از قبیل ازدواج و به کارگیری و غیر اینها، ولایت ندارند (134).

شرایط ولی

1. ولی کودک باید دارای شرایط زیر باشد:

- بالغ و عاقل و آزاد (135).

- اگر کودک، مسلمان است ولی او باید مسلمان باشد (136).

2. ولایت کودکی که پدرش مسلمان نیست به جد پدری او اختصاص پیدا

می‌کند و اگر او نیز مسلمان نباشد، ولایت کودک با حاکم شرع است (137).

حدود ولایت ولی

ولی، بر جان و مال کودک ولایت دارد، و با شرایطی در هر دو مورد می‌تواند

نسبت به کودک اعمال ولایت کند. موارد هر یک به تفصیل خواهد آمد.

ولایت بر جان (نفس)

1. ولایت بر نفس ممکن است به شکلهای مختلفی باشد، برخی از آنها

عبارتند از:

- تعلیم و تربیت و تأدیت
- ازدواج
- اجیر کردن و به کارگری فرستادن
- حقوقی از قبیل: قصاص
- تولیت وقف
- طلاق
- ختنه
- عبادت
- اذان و اطاعت
- نذر و عهد و قسم

ولایت بر مال

1. ولایت بر مال نیز ممکن است به شکلهای مختلفی باشد، برخی از آنها

عبارتند از:

- خرید و فروش اموال کودک

- اجاره

- مضاربه

- پرداخت خمس و زکات

- بخشش به دیگران

- قرض

- صلح

یعنی ولی می تواند اموال کودک را بفروشد تا چیزی برای او بخرد یا اموال او را به اجاره دهد یا چیزی را برای او اجاره کند، یا به مضاربه دهد و مقداری از آن را به دیگران ببخشد یا هدیه بر کودک را قبول کند و یا اموالش را به قرض دهد.

2. اگر کسی در امور مالی و جسمی و یا سایر امور کودکی تصرف کند،

تصرفش صحیح نیست، مگر ولی کودک، آن تصرف را بپذیرد (138).

ولایت پدر و جد پدری

1. ولایت پدر و جد پدری (پدر پدر) هر یک به طور مستقل و در عرض هم می‌باشد، پس اگر هر یک از ایشان به طور مستقیم در امری از امور کودک تصرف کنند - مثلاً هر یک از آنان ملک کودک را به کسی اجاره دهد - آنکه زودتر اقدام کرده تصرفش صحیح بوده و تصرف دیگری لغو می‌شود (139).
- 2 - اگر هر یک از پدر و جد پدری، در یک زمان در امری از امور کودک خود تصرف کنند، تصرف جد نافذ است (140).
3. در یکسان بودن ولایت جد، فرقی میان جد نزدیک و جد دور نیست، بنابراین پدر و جد و پدر جد همه به طور یکسان و مستقل بر کودک ولایت دارند (141).
4. برای تصرف پدر و جد پدری در اموال کودک عدالت شرط نیست (142).
5. پدر و جد پدری می‌توانند برای اجرای اموری که ولایت دارند وکیل بگیرند (143).
6. پدر و جد پدری می‌توانند کسی را وصی خویش کنند که پس از مرگشان بر فرزندان نابالغ و قاصر آنها ولایت داشته باشد (144).
7. پدر و جد پدری می‌توانند در وصیت خود، نسبت به ولایت وصی بر فرزندانشان تجدید نظر کرده و یا وصیت را پس بگیرند (145).
8. اگر پدر مخارج فرزند کوچکش را ندهد، ولایت او بر فرزندش از بین نمی‌رود (146).
9. زمانی که فرزند بالغ شده و به رشد عقلی برسد، پدر و مادر بر او ولایت ندارند و با اختیار خود می‌تواند با هر کس بخواهد، زندگی کند (147).

ولایت حاکم

1. کودکی که پدر یا جد پدری و قیمی که از طرف آنها مشخص شده باشد را ندارد ولی شرعی او مجتهد جامع الشرایط است، یا کسی که مجتهد او را قیم قرار داده است (148).
2. اگر پدر یا جد پدری برای کودک قیم تعیین کند، حاکم شرع ولایتی بر کودک ندارد (149).
3. بر حاکم شرع واجب نیست در چگونگی ولایت پدر و جد پدری تجسس کند (150).
4. اگر خیانت پدر و جد پدری برای حاکم شرع ظاهر شود، باید آنها را عزل کرده و از تصرفشان در اموال کودک جلوگیری کند (151).
5. اگر وصیت کننده شخصی را در جهت خاصی قیم کودکان قرار دهد - مثلاً در امور تحصیلی آنان - بقیه امور کودکان باید به دست حاکم شرع انجام گیرد (152).
6. اگر میت دارای کودکان یتیمی باشد چنانچه برای ادای دین و تقسیم اموال باقیمانده او ولی شرعی موجود نباشد، باید به حاکم شرع رجوع شود (153).
7. اگر کسی بخواهد کودکی را که ولی ندارد برای کاری اجیر کند باید از حاکم شرع اجازه بگیرد (154).
8. پرداخت زکات غلات کودکی که ولی ندارد بر عهده حاکم شرع است (155).
9. جایز نیست حاکم شرع برای پس از مرگ خود جهت ولایت بر یتیمان وصی تعیین کند (156).
10. پس از مرگ حاکم شرع ولایت کودک به حاکم شرع پس از او می‌رسد (157).

11. کسی که از طرف مجتهد اذن تصرف در اموال و کارهای کودکان را دارد یا به عنوان ولی و قیم آنان منصوب شده و یا از ناحیه او وکیل شده است با مرگ مجتهد تمام اختیاراتش نسبت به کودک از او سلب می‌شود (158).

ولایت مؤمنان

1. بنا بر احتیاط واجب مؤمنانی که پس از حاکم شرع بر کودک ولایت دارند، باید عادل باشند (159).
2. در صورتی که مؤمن عادل - که باید ولایت کودک را بر عهده بگیرد - وجود نداشته باشد، ولایت کودک بر عهده مؤمنان مورد اعتماد خواهد بود (160).
3. مؤمنان عادل می‌توانند در اموال کودک تصرفی کنند که به صلاح و سود او باشد (161).
4. بنا بر احتیاط واجب در صورتی می‌توانند در اموال کودک تصرف کنند که تصرف نکردنشان باعث مفسده‌ای برای کودک شود (162).
5. اگر به حاکم شرع دسترسی نباشد کودک را می‌توان با اجازه چند نفر مؤمن عادل برای کاری اجیر کرد (163).

قیم و وصی

قیم کسی است که از طرف پدر یا جد پدری یا حاکم شرع به عنوان سرپرست و عهده دار امور کودک مشخص شده است (164).
وصی کسی است که از طرف شخصی برای انجام برخی کارها پس از مرگ وی مشخص شده است.

1. کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر بدون قیم اموال فرزندش از بین می‌رود یا خودش ضایع می‌شود، باید برای او قیم امینی تعیین کند (165).
2. وصی پدر و جد پدری کودک، که به عنوان قیم او تعیین شده به عنوان ولی او بوده و تصرفشان - در مواردی که مجاز است - صحیح و نافذ می‌باشد (166).

3. قیم در صورتی می‌تواند در اموال یتیم تصرف کند که تصرفش نه تنها مفسده نداشته باشد، بلکه دارای مصلحت نیز باشد (167).
4. قیم نمی‌تواند اموال کودک را بفروشد مگر آنکه حفظ اموال او در گرو فروش آن باشد، یا فروختن آن مال، به مصلحت یتیم باشد (168).
5. مالی که به یتیم بخشیده می‌شود، اگر قیم یتیم آن را قبول کند، هبه تحقق می‌پذیرد (169).

6. اگر وصیت کننده بگوید: فلان شخص قیم کودک من باشد) در این صورت تمام اختیاراتی که وصیت کننده داشته قیم نیز بر کودکش دارد (170).
7. اگر وصیت کننده بگوید تو وصی من هستی) ولی موردش را تعیین نکند سرپرستی کودک میت بر عهده وصی نیست ولی در صورتی می‌تواند سرپرستی کودک میت را عهده دار شود که از حاکم شرع اجازه بگیرد (171).

8. حاکم شرع یا کسی که از طرف او اجازه دارد، چنانچه برای یتیم قیم تعیین کند، اگر اموال یتیم در معرض حیف و میل باشد، لازم است آنها را در چند نسخه صورت برداری کرده و نزد اشخاص مورد اعتماد بگذارد تا از حیف و میل شدن محفوظ بماند (172).

9. وصی پدر جد پدری اگر باغ یا زمین یتیم را با رعایت مصلحت بفروشد بنا بر احتیاط، در صورتی حاکم شرع می‌تواند این معامله را قطعی نموده و تایید کند که مصلحت بودن آن برایش ثابت شود، اما اگر پدر یا جد پدری این کار را انجام دهند، هر چند مصلحت بودنش برای حاکم شرع ثابت نشده باشد می‌تواند آن را قطعی نموده و تایید کند (173).

10. شخصی که در وصیت خود مالی را به ماکیت کودکی در می‌آورد، نمی‌تواند تولیتش را به کسی غیر از پدر و جد پدری او بدهد؛ و اگر پدر و جد پدری کودک موجود نباشد، باید تولیتش را به حاکم شرع واگذار نماید (174).

11. کسی که از طرف مجتهد، اذن تصرف در اموال و کارهای کودک را دارد و یا به عنوان ولی و قیم کودک منصوب شده، یا از ناحیه او وکیل شده است، با مرگ مجتهد تمام اختیاراتش نسبت به کودک از او سلب می‌شود (175).

شرایط قیم

قیم باید دارای شرایط زیر باشد:

- بالغ باشد (176).
- عاقل و رشید باشد (177).
- امانتدار و مورد اعتماد باشد (178).
- و بنا بر احتیاط عادل باشد (179).

شرایطی وصی

وصی انسان باید دارای شرایط زیر باشد:

- مسلمان باشد.
- بالغ و عاقل باشد.
- مورد اطمینان باشد (180).

ولایت بر ازدواج خردسالان

1. ازدواج کودک نابالغ - توسط اولیایش - مکروه است (181).
2. ایجاد محرومیت با عقد کردن دختر شیر خوار در مدت یک یا دو ساعت محل اشکال است: و باید احتیاط مراعات شود (182).
3. بنا بر احتیاط در صورتی عقد موقت دختر باعث محرومیت است که دختر به حدی رسیده باشد که قابلیت بهره بردن هر چند غیر از آمیزش را داشته باشد، مثلاً شش ساله باشد، یا مدت عقد را تا زمان شش سالگی او تعیین کرده باشند (183).

4. در صورتی می‌توان دختر نابالغ را برای محرم شدن با مادرش به عقد خویش در آورد که اولاً پدر یا جد پدری او اذن بدهند و ثانیاً برای دختر مصلحت داشته باشد (184).

5. پسر بچه‌ای که نمی‌تواند از زن بهره‌ای ببرد، اگر ولیش برای او زنی را عقد کند، بنا بر احتیاط واجب چنین عقدی صحیح نیست (185).

(5) تعلیم و تربیت

تحصیل

1. تا آن جا که ممکن است باید تربیتی داده شود که از تمام طبقات هر کس دارای استعداد بیشتری است بتواند به تحصیل ادامه دهد (186).
2. دانش آموز و دانشجو در هر رشته‌ای از علوم مباح که تحصیل می‌کنند اگر هدف از تحصیل، خدمت به جامعه و زیاد شدن عظمت اسلام و رفع نیاز مسلمانان به بیگانگان باشد اجر و ثواب بسیار دارند (187).

مواد آموزشی

1. خواندن، درس دادن، نوشتن، نگهداری و حتی خرید و فروش کتابهای گمراه کننده حرام است، مگر زمانی که برای هدفی صحیح باشد؛ مثلاً برای پاسخ دادن به اشکالهای آن (188).
2. ولی کودک می‌تواند او را برای آموزش قرآن، به شخص امینی بسپارد (189).
3. دادن قرآن به کودک برای آموزش جایز است، هر چند معلوم باشد که بی‌وضو قرآن را مس می‌کند (190).
4. ساختن داستانهایی که واقعیت ندارد هر چند برای آموزش مثبت باشد، ولی چون دروغ است باید از آن خودداری شود (191).

فضای آموزشی

1. مسلمان در این زمان باید کاملاً مراقب فرزند خود باشد و تا زمانی که از وضع کودکان و دبستان و دبیرستانها از هر جهت مطمئن نشده است، از فرستادن فرزند معصوم خود به اینگونه مراکز خودداری کند، و وزر و وبال فساد عقیده فرزند، بلکه اولاد فرزند خود را تا روز قیامت به گردن نگیرد (192).
2. فرستادن فرزند به کودکان، دبستان و دبیرستانی که اسلامیت و امانت و علاقه‌مندی موسسان و معلمان آن به سنتهای اسلامی معلوم نیست و در معرض خطر انحراف عقیده و فساد اخلاق قرار می‌گیرد جایز نیست (193).
3. بر ولی دانش‌آموز حرام است فرزند خود را تحت تعلیم معلمان فاسق و بی‌ایمانی که باعث فساد عقیده و اخلاق او می‌شوند قرار دهد (194).
4. حاضر شدن در کلاس درسی که استاد آن فساد عقیده داشته و در ضمن درس علیه اسلام تبلیغ می‌کند، جایز نیست (195).
5. فرستادن کودک به مدرسه‌ای که بانی آنها بهایی یا یکی از فرقه‌های گمراه است، چنانچه باعث تقویت آنان شود، حرام است (196).
6. اگر مدارس و دانشگاهها و دانشکده‌های علوم و صنایع مورد نیاز مردم طبق آداب و سنتهای اسلامی و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد بر مسلمانان واجب است، که خودشان مستقیماً به تاسیس اینگونه مدارس و دانشگاهها بر اساس تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه‌های دینی اقدام نمایند (197).
7. کفار حق ندارند در کشورهای اسلامی مدرسه دایر کرده و تعلیم و تربیت کودکان مسلمان را عهده دار شود، و بر مسلمانان جایز نیست فرزندان خود را به مراکز آموزش آنها بفرستند (198).

8. تاسیس مدارس مختلط ابتدایی و بالاتر از آن جایز نیست (199).
9. دانشجویان پسر می‌توانند در دانشگاه‌های مختلط تحصیل کنند ولی اگر رفتن به این دانشگاهها باعث ارتکاب کار حرام و یا سبب تحریک شهوتشان شود، جایز نیست (200).

هزینه تحصیلی

1. کتاب و نوار درسی جزو نفقه واجب فرزند بر پدر نیست (201).
2. اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدرش می‌تواند آنها را از زکات - سهم سبیل الله - خریده و در اختیارش قرار دهد، یا به او زکات بدهد تا خودش تهیه کند (202).
3. کسی که توانایی کسب و کار دارد، اگر تحصیل علم او را از کار باز دارد:
 - اگر تحصیل آن علم بر او واجب عینی یا کفایی باشد می‌تواند زکات بگیرد.
 - چنانچه تحصیل آن علم مستحب باشد گرفتن زکات جایز است.
 - اگر نه مستحب باشد، نه واجب، بلکه مباح باشد، گرفتن زکات جایز نیست (203).
4. اگر کسی یک نفر را برای آموزش قرآن به کودکان شیعه اجیر کند، می‌تواند دستمزد او را از زکات - سهم سبیل الله - بپردازد (204).
5. اگر پدر بخواهد برای تامین کتب مورد نیاز و نوار درسی فرزند خود به او سهم امام (علیه السلام) بپردازد باید از حاکم شرع - فقیه جامع الشرائط - اذن بگیرد (205).
6. پدر می‌تواند برای خرید کتب مورد نیاز فرزند سیدش به او سهم سادات بپردازد (206).

تربیت

از مهمترین مسائل اسلامی توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل آنهاست (207).

ارتباط پدر و مادر با فرزند

1. برتری دادن فرزندی بر فرزند دیگر، در هدیه دادن، کراهت دارد (208).
2. اگر یکی از فرزندان دارای خصوصیتی باشد که سزاوار برتری است چنانچه باعث فساد نشود برتری دادن او در هدیه خوب است (209).
3. اگر هدیه دادن به فرزندی به جهت برتری او بر فرزندان دیگر، باعث تحریک حسادت و کینه سایرین شده و فتنه برانگیزد حرام است (210).
4. فرزند نباید بی اجازه وارد اتاقی شود که پدرش با همسر خود در آن خلوت گزیده‌اند (211).

بازی و سرگرمی

1. پاسورهایی که با شکلهای مختلف چاپ شده و در اختیار کودکان قرار می‌گیرد اگر برد و باخت در آن باشد حرام است (212).
2. پاسورهای یاد شده اگر معلوم نشود که جزء ابزار قمار است، چنانچه برد و باخت در آن نباشد مانعی ندارد؛ ولی احتیاط خوب است (213).
3. فوتبال دستی که کودکان بازی می‌کنند و برای آن مثلا نوشابه یا بستنی قرار می‌دهند قمار محسوب می‌شود و حرام است (214).
4. بنابر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه کودکان است نیز حکم ابزار لهو را دارد و خرید و فروش آن حرام است (215).

مراقبتهای تربیتی

1. احتیاط واجب آن است که مرد نامحرم دختر بچه شش ساله را در دامن نگیرد (216).
2. مرد می‌تواند دختر بچه نامحرمی که شش سالش تمام نشده را بر دامن خود بنشاند ولی از روی شهوت جایز نیست (217).
3. بنابر احتیاط واجب بوسیدن دختر بچه شش ساله بر مرد جایز نیست (218).
4. بستر کودکان ده ساله باید از یکدیگر جدا شود (219).
5. لمس کردن پسر بچه و دختر بچه غیر ممیز، توسط زن یا مرد، اگر تحریک شهوت را در پی نداشته باشد جایز است؛ و گرنه جایز نیست (220).
6. پوشاندن عورت از پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های ممیز، به ویژه آنهایی که در آستانه بلوغند بر مردان و زنان واجب است (221).

7. نگاه کردن به عورت کودکان ممیز جایز نیست، خواه نگاه کننده زن باشد یا مرد به پسر بچه نگاه کند یا به دختر بچه (222).
8. زنان نامحرم در مقابل پسر بچه ممیز اگر باعث تحریک شهوت پسر شود باید خودش را از او بیوشاند و اگر باعث تحریک او نشود، پوشاندن واجب نیست (223).
9. اگر عادات امکان داشته باشد که شهوت پسر در اثر نگاه کردن تحریک شود، احتیاط واجب آن است که زن بدن و موی خود را از او بیوشاند (224).
10. زن می تواند - بجز عورت - به سایر اعضای بدن پسر بچه غیر ممیز نگاه کند البته به این شرط که کودک به حدی نباشد که نگاه کردن به او باعث تحریک شهوت زن شده و یا امکان تحریک شهوت داشته باشد (225).
11. نگاه کردن به بدن دختر بچه نابالغ: با قصد لذت حرام است (226) و بدون قصد اگر باعث تحریک شهوت نشود جایز است (227).
12. نگاه کردن به بدن دختر بچه نابالغ ممیزی که دیدن او معمولاً باعث تحریک شهوت، می شود چه با قصد لذت باشد چه بدن آن حرام است (228).
13. مرد نامحرم بدون قصد لذت و وجود شهوت بنا بر احتیاط واجب فقط به جاهایی از بدن دختر نابالغ می تواند نگاه کند که رسم بر پوشاندن آن نیست. ولی جاهایی که معمولاً آن را می پوشانند؛ مثل ران و باسن و پشت و سینه، احتیاط واجب آن است که نگاه نکند (229).
14. بر ولی کودک لازم است او را از آنچه موجب فساد اخلاقی می شود و به عقایدش ضرر می زند حفظ کند (230).

15. پدر و مادر می‌توانند برای تربیت فرزندان خود آنها را به انجام کارهای خانه از قبیل جارو کردن و لباس شستن و خرید نان و... امر کرده و بدون مزد آن را به این کارها وادار کنند⁽²³¹⁾

16. مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی در صورتی که عمل به وظایف دینی ممکن باشد مانعی ندارد، هر چند انسان ظن قوی داشته باشد که فرزندانش تحت تاثیر جو آن کشورها قرار می‌گیرند⁽²³²⁾

تمرین عبادات

1. سزاوار است انسان، فرزند خود را پیش از تکلیف و پس از آن برای نماز از خواب بیدار کند مگر به جهت بیماری یا عذر دیگری، بیدار کردنش باعث آزار یا زیان او شود (233).
2. تمرین دادن کودک ممیز به گرفتن روزه و سایر عبادات مستحب است (234).
3. برای تمرین کودک هفت ساله - دختر یا پسر - به روزه و سایر عبادات مستحب است بر آنها سخت‌گیری کنند (235).

حفظ شخصیت و احترام کودکان

1. غیبت کودک ممیز برای مکلفان جایز نیست (236).
2. دشنام دادن به کودک موجب تعزیر است (237).
3. اگر کودک ممیزی بر کسی سلام کند، بنا بر احتیاط باید جواب سلامش را بدهد (238).
4. جواب سلام، واجب کفایی است، پس اگر کسی به گروهی سلام کند و یکی از آنان جواب دهد کافی است، و اگر آن یک نفر کودک ممیز باشد، جوابش کافی است (239).

(6) هزینه زندگی

کسب و کاری برای تامین هزینه زندگی

1. در صورت امکان بر هر فردی واجب است که برای فراهم کردن نیازمندیهای خود و کسانی که هزینه زندگی آنها بر عهده اوست - مانند فرزند - کسب و کار می‌کند (240).
2. کسی که تأمین هزینه‌هایی مانند: مخارج زن و فرزند بر او واجب است و مالی ندارد، باید برای فراهم کردن آن هزینه‌ها کسب و کار بپردازد (241).
3. کسب و کار برای توسعه بخشیدن بر خانواده و دستگیری از مستمندان و نیازمندان مستحب است (242).

هزینه فرزندان و نوه‌ها

1. مشهور آن است که هزینه زندگی فرزند - در صورتی که از خودش درآمدی ندارد و فقیر است - دختر باشد یا پسر، به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است:

- پدر

- جد پدری

- مادر

- والدین مادر - که باید هر یک نیمی از آن را بپردازند - و اگر مادر پدر هم داشته باشد باید به اتفاق والدین مادرش نفقه او را بدهند، و این قول مشهور موافق با احتیاط است (243).

2. واجب است انسان - در صورتی که بتواند - هزینه زندگی فرزندان و نوه‌ها و نتیجه‌های خود، و فرزندان آنها را که فقیر بوده و توانایی کسب و کار ندارند بدهد؛ خواه کوچک باشد یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر (244).

3. بر پدر و مادر واجب است که هزینه زندگی فرزند فقیر خود را بدهند و به صرف اینکه فرزند بتواند از وجوهات استفاده کند، وجوب نفقه‌اش از عهده پدر و مادر برداشته نمی‌شود، چه گرفتن وجوهات برایش اهانت باشد یا اهانت نباشد ولی اگر کسی هزینه زندگی او را بدهد، وجوب نفقه از والدینش ساقط می‌شود (245).

4. فقط هزینه زندگی فرزند و اولاد فرزند، بر پدر واجب است ولی هزینه زندگی همسر فرزندش بر او واجب نیست (246).

5. پرداخت هزینه فرزندی که فقیری است و توانایی کسب ندارد بر پدر و مادر او واجب است. اما هزینه ازدواج او بر والدینش واجب نیست (247).
6. پدری که هزینه زندگی فرزند فقیر خود را نپرداخته ولایت او بر فرزند نابالغش از بین نمی‌رود (248).
7. پدری که هزینه زندگی فرزند فقیر خود را نپرداخته بدهکار نیست ولی چنانچه شخصی به در خواست پدر مبلغی را هزینه کرده است، پدر ضامن است اما اگر؛ درخواست او نبوده ضامن نیست (249).
8. توسعه بخشیدن در پرداخت هزینه زندگی همسر و فرزند، ثوابش از صدقه دادن به دیگران برتر است (250).

پرداخت خمس و زکات به فرزند

1. چون مخارج فرزند بر عهده ولی اوست، بنا بر احتیاط واجب دادن زکات به فرزند برای توسعه در زندگی جایز نیست (251).
2. بنا بر احتیاط واجب ولی کودک نمی‌تواند خمس مال خود را به فرزند خود برای مخارجی که بر عهده اوست بدهد (252).

هزینه یتیمان

1. قیم باید مسائل زیر را در رابطه با هزینه زندگی یتیمان مراعات کند:
باید هزینه زندگی یتیمان را به طور معمول از اموال آنها بدهد و بر آنها سخت‌نگیرد (253).
باید عادت یتیم و کودکی همچون او را ملاحظه کند و خوراک و پوشاک را مطابق شان او تهیه نماید (254).
در دادن نفقه به یتیم نباید اسراف کند (255) و چنانچه اسراف کند، ضامن است (256).
می‌تواند در خوردنی و نوشیدنی یتیم را یکی از عائله خود حساب کرده و آنچه را که به مصروف آنها رسانده بین تعداد نفقات تقسیم کند و سپس یتیم را از مال او بر دارد (257).
نمی‌تواند یتیم را در لباس با عائله خود یک جا حساب کند بلکه اگر می‌خواهد هزینه یتیم را از اموال او بپردازد باید لباس او را جداگانه حساب کند (258).

جهیزیه دختر

1. جهیزیه‌ای را که پدر از درآمد سالیانه خود برای دخترش می‌خرد،
- اگر به واسطه صلح یا بخشش به ملکیت دخترش در آورده باشد نمی‌تواند
آن را پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد (259).
- ظاهرش این است که به عنوان بخشش به دختر داده می‌شود، در نتیجه مال
دختر بوده و پس از مرگ دختر به وارثانش می‌رسد (260).
- اگر معلوم باشد که پدر، جهیزیه را به دختر نبخشیده، جهیزیه متعلق به پدر
است (261).

لباس و زیور

1. بنابر احتیاط واجب باید پسر بچه‌ها را از زینت کردن به طلا باز دارند (262).
2. احتیاط واجب است که مکلفین امکان پوشیدن طلا را در اختیار پسر
بچه‌های ممیز قرار ندهند (263).
3. قرار دادن امکانات زینت کردن به طلا در اختیار پسر بچه‌های غیر ممیزی
که در نوع لباس تشخیصی ندارند جایز است (264).
4. بنابر احتیاط واجب باید پسر بچه‌ها را از پوشیدن لباس حریر باز دارند
(265).

(7) مالکیت و تصرفات اقتصادی

مالکیت کودک

1. اگر کودک، چیز مباحی را به نیت مالک شدن، به دست آورد، مثلا حیوانی را شکار کند یا از دریا ماهی بگیرد از جنگل آزاد میوه بچیند، مالک آن می شود (266).
2. در مالک شدن چیز مباحی که کودک بدست آورده، اذن ولی شرط نیست: پس از آنکه به دست آورد از آن خودش می باشد، هر چند از ولی خود اجازه نگیرد (267).

تصرفات و اختیارات مالی

1. کودک اگر چه ممیز و رشید و مالک چیزی باشد، ولی شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کرده یا عقد و قرار دادی را در ملکش جاری سازد، مثلا آن را بفروشد یا اجاره دهد، هر چند در نهایت به سود و مصلحت او باشد (268).
2. همان طور که کودک نمی تواند در مال خود تصرف کند در ذمه خود نیز نمی تواند تصرف کند، مثلا و خرید و فروش نسبه ای یا قرض گرفتن و... از ناحیه او صحیح نیست (269).
3. در صحیح نبودن قرض و نسبه از ناحیه کودک فرقی نیست که زمان مقرر برای ادای قرضش پیش از بلوغ پایان پذیرد یا در زمان بلوغ واقع شود (270).
4. در تصرفاتی که برای کودک ممنوع است، فرقی نیست که ولیش پیش از تصرف به او اذن داده باشد یا پس از تصرف آن را مجاز بداند (271).

5. در تصرفاتی که برای کودک ممنوع است مواردی استثناء شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- خرید و فروش چیزهای کم ارزش⁽²⁷²⁾

- وصیت پسر ده ساله در کارهای خیر؛ مثل: ساختن مسجد و پل و...⁽²⁷³⁾

- وکیل گرفتن در تصرفاتی که برایش مجاز است؛ یعنی همان گونه که مثلاً چیزهای کم ارزش را خرید و فروش می‌کند در همان کارها وکیل نیز می‌تواند بگیرد⁽²⁷⁴⁾

- دریافت کرایه ماشین از کودک، در صورتی جایز است که اجازه ولی او معلوم شده، و یا با وجود قرینه‌هایی، رضایت ولی آشکار شود⁽²⁷⁵⁾

6. در صورتی ولی کودک می‌تواند اموال او را در اختیارش بگذارد که کودک بالغ شده و به رشد عقلی رسیده باشد⁽²⁷⁶⁾

7. اگر ولی کودک احتمال دهد که کودکش پیش از بلوغ به رشد عقلی رسیده است باید او را آزمایش کند تا به محض بلوغ در صورت رشید بودن اموال او را در اختیارش قرار دهد⁽²⁷⁷⁾

8. غیر از ولی اگر شخص دیگری پیش از بلوغ کودک ادعای رشد او را داشته باشد - مثلاً معلم یا استاد کار او - چنانچه ویش نیز این احتمال را بدهد باید او را آزمایش کند⁽²⁷⁸⁾

قراردادهای اقتصادی خرید و فروش

1. داد و ستد کودک اگر به طور مستقل - نه از سوی ولی - باشد باطل است، خواه هر دو طرف معامله کودک باشند یا یک طرف آن (279).
 2. داد و ستد کودک ممیز در چیزهای کم‌ارزشی که رسم مردم در آنها بر معامله با کودکان است، باطل نیست (280).
 3. در باطل بودن داد و ستد فرقی نیست که پدر یا جد پدری کودک به او اذن داده باشد یا بدون اذن آنها داد و ستد کند (281).
 4. در صورتی که انسان از طرف ولی کودک وکیل باشد که جنس را به دست بچه داده و پول را از او بگیرد، چون معامله در واقع بین دو نفر بالغ صورت گرفته و کودک فقط وسیله‌ای برای رساندن پول یا جنس بوده، معامله صحیح است (282).
 5. داد و ستدی که به وسیله کودک، پول و جنس آن رد و بدل می‌شود، در صورتی درست است که دو طرف معامله برای گرفتن پول و جنس، به کودک اجازه داده و یقین داشته باشند که کودک جنس و پول را به طرف مقابل می‌رساند (283).
 6. در مواردی که داد و ستد با کودک صحیح نیست اگر کسی با او معامله کند؛ در صورتی که کودک ممیز باشد، اگر جنس یا پولی که به او داده از بین برود می‌تواند از ولیش درخواست کند، و یا پس از آنکه کودک بالغ شد از خود او بخواهد (284).
- اگر کودک ممیز نباشد و با او معامله کند، حق درخواست ندارد (285).
- چنانچه پول یا جنسی که از کودک گرفته متعلق به خود بچه بوده:

باید به ولی او پس داده یا از او اجازه بگیرد (286).

اگر به ولی او دسترسی ندارد باید به حاکم شرع تحویل دهد (287).

اگر پس از بلوغ کودک از او اجازه بگیرد همان اجازه برای تصرفش در آن

اموال کافی است (288).

چنانچه جنس یا پولی که از کودک گرفته متعلق به شخص دیگری باشد:

باید آن را به صاحبش رسانده یا از او رضایت بگیرد (289).

در صورتی که به صاحب آن پول یا جنس دسترسی ندارد، باید آن را از

طرف صاحبش بابت مظالم بپردازد (290).

اگر بخواهد بابت مظالم بپردازد احتیاط آن است که از حاکم شرع نیز اجازه

بگیرد (291).

7. کودک ممیز در آسیبی که بر اموال کسی وارد کند ضامن است (292).

اجاره و استخدام

1. پدر و جد پدری و یا قیم می‌توانند اموال کودک را اجاره دهند (293).
2. در صحیح بودن اجاره اموال کودک توسط پدر یا جد پدری، لازم نیست آن اجاره مصلحتی برای کودک داشته باشد بلکه همین که مفسده‌ای نداشته باشد کافی است (294).
3. اگر ولی کودک اموال او را برای مدتی اجاره دهد که مقداری از آن مدت در زمان بلوغ کودک واقع شود اجاره صحیح است اما کودک می‌تواند پس از بلوغ بقیه مدت اجاره را به هم بزند (295).
4. پدر و جد پدری و یا قیم می‌توانند کودک را برای کاری اجیر کسی کنند یعنی به کارگری بفرستند (296).
5. اگر ولی کودک او را برای مدتی اجیر کسی کند حتی اگر ضرورت هم داشته باشد و بخشی از این مدت در زمان بلوغ کودک واقع شود مشکل است که اجاره صحیح باشد (297).
6. اجیر کردن کودک ممیز از ولی او برای قرائت قرآن و عزاداری و زیارت جایز است (298).
7. فرزندان بابت کارهایی که در خانه و برای امرار معاش بدون دستور پدر یا به طور رایگان انجام می‌دهند چه در زمان بلوغ باشد یا پیش از بلوغ استحقاق دستمزد ندارند (299).

وقف و بخشش

1. کودک نمی‌تواند اموال خود را وقف کند، هر چند پسر بچه‌ای ده ساله باشد مگر آن که با اذن ولی و دارای مصلحتی باشد (300).
2. چیزی را که ولی کودک برای او وقف می‌کند: اگر در دست دیگری است باید آن مال را از او بگیرد تا تحویل گرفتن مال وقفی از طرف ولی کودک تحقق پذیرد (301).
- چنانچه مال وقفی در اختیار خودش باشد نیازی به تحویل گرفتن مجدد نیست. ولی بهتر است که از ناحیه کودک، قصد تحویل گرفتن نیز بنماید (302).
3. برای وقف کننده جایز نیست کودکی هر چند ممیز را متولی کند که خودش مستقیماً کارهای مربوط به موقوفه از قبیل اجاره و امثال آن را انجام دهد (303).
4. اگر وقف کننده کودکی را متولی موقوفه کند اما نظرش این باشد که قیم کودک کارهای مربوطه به موقوفه را انجام دهد - نه خود کودک - ظاهر این است که این تولیت جایز است، هر چند کودک ممیز نباشد (304).
5. کودک نمی‌تواند مالی را ببخشد و یا مالی را به او می‌بخشد قبول کند (305).
6. غیر از ولی کودک اگر کسی دیگر چیزی را به کودک ببخشد، برای صحیح بودن هبه باید ولیش از طرف او، هبه را قبول کرده و مال را تحویل بگیرد (306).
7. اگر ولی کودک چیزی را که در دست خودش می‌باشد به کودک ببخشد، احتیاط مستحب است که قصد تحویل گرفتن از طرف کودک نیز داشته باشد (307).
8. اگر قیم یتیم، مالی به یتیم ببخشد می‌شود تحویل بگیرد، هبه صحیح است (308).

9. مالی را که انسان به فرزندش می‌بخشید در صورتی که فرزند، آن مال را تحویل گرفته باشد، پدر نمی‌تواند آن را از او پس بگیرد ⁽³⁰⁹⁾.

قرض، عاریه و امانت

1. کودک نمی‌تواند چیزی را مال خود را به کسی قرض دهد. زیرا تصرف او در مالش جایز نیست (310).
2. قرض گرفتن کودک، صحیح نیست، حتی اگر مدت باز پرداخت قرضش با زمان بلوغ او مصادف شود (311).
3. اگر دو شاهد عادل بر بدهکاری کودک گواهی دهند، نیازی به قسم دادن طلبکار نیست (312).
4. کودک نمی‌تواند چیزی را به کسی عاریه دهد (313).
5. کودک می‌تواند با اجازه ولیش مال خود را عاریه دهد (314).
6. اگر ولی کودک مصلحت بداند می‌تواند مال او را عاریه دهد (315).
7. امانت دادن به کودک صحیح نیست (316).
8. کودک ممیزی که صلاحیت گرفتن را دارد، اگر امانتی بگیرد و آن را از بین ببرد، ضامن است؛ و در صورتی که خودش آن را از بین نبرد بلکه در حفظ آن کوتاهی کرده و از دست برود، بعید نیست که باز هم ضامن باشد (317).
9. اگر کودک غیر ممیز امانتی را که به او سپرده‌اند از بین ببرد ضامن نیست (318).
10. کودک ممیز می‌تواند با اذن ولی خود، مالش را نزد کسی امانت بگذارد (319).
11. امانت گرفتن از کودک صحیح نیست (320).
12. شخص مکلف نباید مالی را که کودک به او امانت می‌دهد قبول کند (321).
13. چنانچه بیم آن می‌رود که اگر مال از کودک نگیرد از دست برود نمی‌تواند به نیت حفظ و نگهداری مال، آن را از کودک بگیرد (322).
14. اگر کسی چیزی را از کودک به امانت بگیرد ضامن آن بوده و:

- باید آن را به ولی کودک برگرداند و با بازگرداندن به خود کودک، ضامن بودنش بر طرف نمی‌شود⁽³²³⁾
- اگر آن چیز، متعلق به کسی دیگر است، باید به صاحبش برساند⁽³²⁴⁾
- اگر در رساندن مال به صاحبش کوتاهی کند باید عوض آن را بپردازد⁽³²⁵⁾
15. اموالی که به جهت ترس از تلف شدن از دست کودک گرفته می‌شود. امانت شرعی است و بر گیرنده آن واجب است که از آن محافظت کند و در اولین فرصت ممکن به صاحبش برساند، هر چند صاحبش آن را طلب نکرده باشد و یا باید اعلام کند که آن مال نزد اوست در این صورت اگر مال از بین برود ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد⁽³²⁶⁾
16. اگر شخصی مکلفی مالی را به عنوان امانت به وسیله کودکی نزد مکلف دیگری بفرستد و او نیز مال را از کودک تحویل بگیرد امانت صحیح است چون بین دو نفر مکلف صورت گرفته است⁽³²⁷⁾
17. اگر کسی چیزی را متعلق به کودک است غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد⁽³²⁸⁾

جعاله، وکالت، ضمانت و بیمه

1. کودک نمی‌تواند به عنوان قرار دهنده جعاله، با کسی قرار جعاله ببندد (329).
2. کودک می‌تواند به عنوان عامل در جعاله کاری را انجام دهد و دستمزد آن را بگیرد و فرقی در این مساله بین کودک ممیز و غیر ممیز نیست (330).
3. کودک می‌تواند در خریدن یا فروختن کالا از طرف شخصی وکیل شود (331).
4. ضامن شدن کودک صحیح نیست هر چند بلوغش نزدیک بوده و ولیش نیز به او اجاره داده باشد (332).
5. اگر کسی ضامن شود که بدهی کودک را بپردازد، ضمانتش صحیح است (333).
6. اگر انسان ضامن پرداخت بدهی کودک شود، نمی‌تواند آنچه را که پرداخته از کودک بخواهد و اذن کودک نیز در این ضمانت، تاثیری در مطالبه آنچه را که ضامن پرداخته نخواهد داشت (334).
7. بستن قرار داد بیمه یا قبول آن از ناحیه کودک معتبر نیست (335).

شفعه

1. اگر کودک ملکی را با کسی شریک باشد و شریک سهم خود را بفروشد کودک، حق شفعه دارد و ولی او باید آن حق را بگیرد (336).
2. اگر کودک با اجازه ولیش حق شفعه خود را بگیرد بنا بر احتمال قوی صحیح است (337).
3. اگر ولی کودک در ملکی که مشمول حق شفعه می شود با او شریک باشد چنانچه ولی سهم خود را به دیگری بفروشد حق شفعه برای کودک وجود ندارد (338).

اشیا پیدا شده

1. اگر کودک مالی را پیدا کند، ولیش نمی‌تواند او را وادار کند که آن را به جای خود بر گرداند بلکه وظیفه او به شرح زیر است:

* چنانچه آن مال، کمتر از یک درهم باشد، ارزش داشته ولی کودک می‌تواند آن را برای کودک بردارد (339).

* اگر ارزش آن کمتر از یک درهم باشد، ولی او قصد کند که آن چیز را برای کودک بردارد، کودک مالک آن می‌شود. اما اگر ولی او این قصد را نکند، قصد تملک توسط کودک معتبر نیست (340).

* اگر ارزش آن مال، یک درهم یا بیشتر باشد، ولی او باید آن را به مدت یک سال اعلان کند، و پس از یک سال می‌تواند یکی از کارهای زیر را از انجام دهد:

- برای کودک تملک کند.

- از طرف صاحبش صدقه دهد.

- به عنوان امانت نزد خود نگه دارد تا صاحبش پیدا شود (341).

2. چیزی را که دانش‌آموزان در مدرسه پیدا می‌کنند، نمی‌توان از آنها گرفته و استفاده کرد بلکه باید صاحبش را پیدا کرده و به او بدهند، و اگر از شناسایی صاحبش ناامید شدند باید از طرف او به فقیر صدقه بدهند (342).

اولیاء امور مالی کودک

1. ولی کودک می‌تواند در اموال کودک خود، تصرفاتی از قبیل خرید و فروش و مضاربه و... داشته باشد به شرط آنکه برای کودک مفیده نداشته باشد (343).
2. ولی کودک می‌تواند با اموال او مضاربه کند، به شرط این که عامل مضاربه فردی مورد اعتماد باشد. پس اگر مال کودک را به فرد غیر امین بدهد ضامن است (344).
3. ولی کودک می‌تواند در صورت نیاز و مصلحت ملک کودک را بفروشد، در این صورت حاکم شرع نیز باید معامله را امضاء کند، هر چند مصلحت بودن معامله برای او ثابت نشود (345).
4. تجارت ولی کودک با آنچه که کودک به دست آورده مکروه است (346).
5. ولی کودک می‌تواند، با مراعات مصلحت کودک برای او چیزی را گرو (رهن) بگیرد (347).
6. ولی می‌تواند با رعایت مصلحت کودک، مال او را به جهت قرضی که با توجه به مصلحت او گرفته گرو دهد (348).
7. مستحب است که قاضی بر اموال کودکان نظارت داشته باشد، تا هر کودکی بالغ و رشید شد، اموالش را به او تحویل دهد و ملاحظه کند که اگر ولی ایشان صلاحیت ولایت ندارد، ولایتش را ساقط نماید (349).
8. اگر کودک از کسی طلب داشته باشد، ولی او در صورتی که مصلحت بداند می‌تواند با بدهکار مصالحه کرده و مقداری از آن طلب را بگیرد. ولی برای شخص بدهکار آن مقدار مالی که مصالحه شده حلال نیست، و ولی کودک هم نمی‌تواند آن را از گردن بدهکار ساقط کند (350).

9. قیم حق ندارد دیه‌ای را که سهم کودک است ببخشد (351).

تصرف در مال یتیمان

1. یکی از گناهان کبیره، خوردن ظالمانه مال یتیم است ⁽³⁵²⁾.
2. جایز نیست که هزینه عزاداری میت را از سهم کودک یتیم او بر دارند ⁽³⁵³⁾.
3. تصرف در ملک میتی که وارثش کودک است، بودن اجازه ولی کودک حرام بوده و نماز در آن باطل است ⁽³⁵⁴⁾.
4. نشستن و خوابیدن و کارهایی مانند اینها در زمین وسیعی که متعلق به کودک است جایز می‌باشد ⁽³⁵⁵⁾.
5. نماز خواندن در زمینهایی که اجتناب از آن برای مردم مشکل یا غیر ممکن است جایز می‌باشد هر چند مالکین این زمینها کودک باشند ⁽³⁵⁶⁾.
6. وضو گرفتن یا استفاده‌های دیگر مثل نوشیدن آب از نهرهای بزرگ که مالک آنها کودک است، در صورتی که رسم و عادت مردم استفاده از آنها باشد جایز است ⁽³⁵⁷⁾.

وقف بر اولاد

1. وقف کردن چیزی بر فرزند، هر چند کودک خرد سالی باشد، صحیح است ولی وقف بر فرزند که هنوز به دنیا نیامده به تنهایی صحیح نیست ⁽³⁵⁸⁾.
2. وقف کردن چیزی بر جنین، (بچه در شکم مادر) همراه کسانی که موجودند؛ به طور مشترک صحیح است، مثلاً سه فرزند به دنیا آمده دارد. و یکی در شکم مادر، و خانه خود را وقف چهار فرزندش می‌کند ⁽³⁵⁹⁾.
3. کتاب قرآن یا دعایی را که انسان از زکات خریده است می‌تواند بر فرزندان و یا بر هر کسی که نفقه‌اش بر او واجب است وقف کند ⁽³⁶⁰⁾.
4. وقف کردن مغازه یا شبانی که شخص از راه زکات خریده است، بر افراد واجب النفقه خود بدین منظور که در آمدش به مصرف آنها برسد، جایز نیست.
5. ملکی را که پدر وقف بر فرزندان نابالغش می‌کند، اگر در دست خودش باشد نیازی به تحویل گرفتن جدیدی ندارد. و همین که در دست او - که ولی کودک است - می‌باشد کافی است ⁽³⁶¹⁾.
6. اگر در صیغه وقف گفته باشد این ملک را بر اولادم وقف کردم). همه فرزندان اعم از دختر و پسر را به طور مشترک در بر می‌گیرد ⁽³⁶²⁾.

(8) احکام کیفری

حدود

حدود جمع حد است و حد کیفری است که از سوی خداوند برای برخی از جرایم مقرر شده است که توسط حاکم شرع اجرا می‌شود و این مربوط به افراد بالغ و عاقل است و هیچ حدی بر کودک جاری نمی‌شود ⁽³⁶³⁾.

حد قذف (ناسزاگویی)

1. اگر پدری فرزندش را قذف کند؛ یعنی نسبت زنا یا لواط به او بدهد حد بر او جاری نمی‌شود؛ ولی حاکم شرع او را تعزیرش می‌کند این مربوط به افراد بالغ و عاقل است و هیچ حدی بر کودک جاری نمی‌شود ⁽³⁶⁴⁾.
2. جد به منزله پدر است بنابراین اگر پدر بزرگی نوه‌اش را قذف کند حدی بر او جاری نمی‌شود، بلکه تعزیر می‌شود ⁽³⁶⁵⁾.
3. اگر مادری فرزند خود را قذف کند، حد قذف بر او جاری می‌شود ⁽³⁶⁶⁾.
4. چنانچه، کودک به کسی زنا یا لواط بدهد، حد بر او جاری نمی‌شود ⁽³⁶⁷⁾.
5. اگر تادیب در کودک ممیزی که دیگری را قذف کرده اثر کرده، حاکم شرع هر اندازه که صلاح بداند او را تادیب می‌کند ⁽³⁶⁸⁾.
6. اگر کسی دختر یا پسر نابالغی را قذف کند، تعزیر می‌شود ⁽³⁶⁹⁾.

سرقت

1. اگر کودکی دزدی کند حد سرقت بر او جاری نمی‌شود ⁽³⁷⁰⁾.
2. اعتراف کودک به دزدی موجب حد نیست و دستش بریده نمی‌شود، هر چند قائل باشیم که دزدی کودک نیز موجب قطع دست اوست ⁽³⁷¹⁾.
3. اگر کودکی دزدی کند، حاکم شرع هر قدر مصلحت بداند او را تادیب می‌کند هر چند تا پنج بار یا بیشتر دزدی را تکرار کرده باشد ⁽³⁷²⁾.
4. اگر پدری از مال فرزند بدزد دستش قطع نمی‌شود ⁽³⁷³⁾.
5. مادری که، از مال فرزند بدزد، در صورت وجود سایر شرایط حد سرقت بر او جاری می‌شود ⁽³⁷⁴⁾.

زنا و لواط

1. اگر پسر نابالغی با زن بالغی زنا کند مجازات پسر کمتر از صد ضربه شلاق است ⁽³⁷⁵⁾ و مجازات زن، سنگسار نیست، ولی باید صد ضربه شلاق بخورد ⁽³⁷⁶⁾.

بوسیدن پسر و دختر نابالغ

اگر کسی دختر بچه یا پسر بچه‌ای را از روی شهوت ببوسد، باید به مقداری که حاکم می‌داند تعزیر شود، ولی احتیاط آن است که در تعزیرش 99 ضربه شلاق به او بزنند (377).

قصاص نفس

1. شخص عاقل و بالغ اگر کودکی را عمدا بکشد:
* مجازاتش قصاص است، هر چند احتیاط این است که ولی کودک قصاص را انتخاب نکند، بلکه با گرفتن دیه با او مصالحه نماید (378).
- * ولی کودک می تواند قاتل را ببخشد و یا قصاص کند (379).
2. اگر مردی دختر بچه‌ای را بکشد ولی دختر اگر بخواهد قاتل را قصاص کند باید نصف دیه قاتل را به ولیش پرداخته و سپس قصاص کند (380).
3. اگر پدری فرزند خود را بکشد:
قصاص نمی‌شود، بلکه باید دیه فرزندش را به وارث او بپردازد و خودش از دیه ارث نمی‌برد (381).
- علاوه بر دیه، حاکم شرع هر اندازه صلاح بداند باید پدر را بزند (382).
4. مادر و مادر بزرگ هر چه بالا روند، همچنین پدر بزرگ‌های مادری و مادران آنها اگر فرزنده و نوه و نتیجه و نبیره خود را بکشد، قصاص می‌شوند (383).
5. اگر ولی کودک - پدر، جد و قیم - و نیز معلم و امثال اینها به قصد تادیب او را بزنند به طوری که منجر به مرگ کودک می‌شود، قصاص نمی‌شود، بلکه باید دیه را به وارثان کودک بپردازد (384).

جنایات کودک

1. اگر کودکی مرتکب قتل شود، قصاص نمی‌گردد، خواه کودکی را بکشد یا بالغی را، بلکه عاقله او باید دیه مقتول را پردازند (385).
- 02 اگر شخص بالغی با همدستی کودکی، فردی را بکشد، کودک قصاص نمی‌شود، بلکه اگر اولیای مقتول بخواهند، شخص بالغ را قصاص کنند؛ باید نیمی از دیه قاتل را از عاقله کودک گرفته و به اولیای بالغ بدهند و سپس او را قصاص کنند؛ و اگر بخواهند از قاتل دیه بگیرند، عاقله کودک باید نصف دیه مقتول را پردازند (386).
3. همچنان که کودک به خاطر قتل کسی قصاص نمی‌گردد، اگر جنایتی بر اعضای شخصی وارد کند قصاص نمی‌شود (387).
- جنایاتی که کودک بر کسی وارد می‌کند، یا بر خودش وارد می‌شود، اگر تشخیص داده شود که ولیش یا شخص دیگری سبب آن است، سبب جنایت، ضامن است (388).
- 05 اگر کسی توسط کودک، مورد جنایت قرار بگیرد، و مدعی شود که ولی طفل از جنایت با خبر بوده است، و ولی کودک انکار کند، آن شخص می‌تواند ولی طفل را بر بی‌اطلاعی او از جنایت قسم دهد (389).

قصاص عضو

01 همانگونه که کودک به خاطر کشتن کسی قصاص نمی‌شود، با بریدن عضو

بدن کسی نیز قصاص نمی‌گردد (390).

02 همانگونه که پدر به خاطر کشتن فرزندش قصاص نمی‌شود، اگر جنایتی

بر اعضای فرزندش وارد کند نیز قصاص نمی‌شود (391).

دیات

دیه کودک با افراد بالغ تفاوتی ندارد، چه در دیه قتل چه در دیه اعضاء یا جراحات و در اینجا به برخی احکام مورد نیاز بسنده می‌کنیم.

01 اگر کسی، کاری کند که تمام موی سر پسری بریزد و دیگر نروید، چه کم پشت باشد و چه پر پشت، باید دیه کامل بپردازد؛ و اگر موی سر او دوباره بروید، باید ارش آن را بپردازد ⁽³⁹²⁾.

02 اگر کسی کاری کند که موی سر دختر بچه‌ای بریزد و دیگر نروید، باید دیه کامل او را بپردازد؛ و اگر دوباره بروید باید مهریه‌ای مانند مهریه زنان همتراز او را بدهد ⁽³⁹³⁾.

دندان

01 اگر کسی دندان کودکی را بکند و یا بشکند، باید تا مدتی که معمولاً دوباره دندان می‌روید، صبر کنند، اگر روید بابت هر دندان، یک شتر ديه پردازد و اگر دندان نروید باید قصاص شود (394).

آسیب و زخم

01 کسی که با جنایتی مانند زدن سیلی، صورت دختر بچه یا پسر بچه‌ای را سیاه کند، بی‌آنکه شکستگی یا جراحی در آن پدید آورد، باید شش دینار به او بپردازد؛ و اگر کبود شود ولی سیاه نگردد، سه دینار؛ و اگر سرخ شود باید یک و نیم دینار بپردازد (395).

02 همین ضربات را اگر به جاهای دیگر بدن کودک وارد کند، نصف آنچه را که گفته شد باید بپردازد (396).

03 در حکم بالا تفاوتی نیست که محدوده تغییر رنگ، زیاد باشد یا کم، اثرش تا مدتی بماند یا این که زود برطرف شود (397).

04 اگر ختنه‌کننده کودک، بیش از حد معمول بریده باشد، ضامن است (398).

05 اگر بیشتر از حد معمول نبریده باشد، احتیاط واجب آن است که مصالحه کنند (399).

ملکیت کودک نسبت به دیه

- 01 در قتل خطایی، والدین حق ندارند دیه‌ای را که به کودک می‌رسد ببخشند، و در قتل عمدی باید از قاتل کفیل مطمئن بگیرند و صبر کنند تا کودک بالغ شده و هرگونه بخواهد تصمیم بگیرد⁽⁴⁰⁰⁾.
- 02 چنانچه قاتل نتواند در مدتی که برای پرداخت دیه تعیین شده، سهم کودک را پردازد باید مدت آن را به نحوی تمدید کنند که سهم کودک ضایع نشده و قاتل هم در تنگنا قرار نگیرد⁽⁴⁰¹⁾.
- 03 برای قیم جایز نیست دیه‌ای را که سهم کودک است ببخشد⁽⁴⁰²⁾.
- 04 در جایز نبودن بخشش دیه، فرقی نیست که کودک فقیر باشد یا غنی⁽⁴⁰³⁾.

(9) بلوغ و اعمال عبادی

نشانه‌های بلوغ

1. بلوغ پسران و دختران با یکی از علامتهای زیر معلوم می‌شود:
 - * روییدن موی زبر بر عانه - زیر شکم، بالای عورت - .
 - * بیرون آمدن منی.
 - * تمام شدن پانزده سال قمری در پسران و نه سال قمری در دختران (404).
2. به جز سن، سایر علایم که در بلوغ گفته شد در پسر و دختر یکسان است (405).
3. روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و روی سینه و زیر بغل و نیز درشت شدن صدا و امثال اینها نشانه بلوغ نیست، ولی اگر انسان از این علایم، به بلوغ یقین کند، به بلوغ ثابت می‌شود (406).
4. در خارج شدن منی، فرقی نیست که شخص در خواب باشد یا بیداری با جماع باشد یا احتلام یا غیر آن (407).
5. چنانچه پسر پیش از رسیدن به پانزده سال محتلم شود، یا موی زبر بر عانه‌اش برآید بالغ می‌شود (408).

عادت ماهانه دختران

1. یکی از علائم بلوغ دختران، دیدن خون حیض است (409).
2. دختری که یقین داریم نه سالش تمام نشده، اگر خونی ببیند که خصوصیات حیض را دارا باشد، حکم به حیض بودنش نمی‌شود (410).
3. خونی که دختر پیش از نه سالگی می‌بیند:
 - * اگر خون زخم یا چیز دیگری نباشد، بعید نیست که محکوم به استحاضه باشد (411).
 - * چنانچه خون زخم و امثال آن نباشد، استحاضه باشد ولی این که همیشه محکوم به استحاضه باشد محل اشکال است (412).
 - * چنانچه معلوم نباشد که خون زخم و دمل و امثال آن است، و دختر نیز دارای دمل و زخمی نباشد، بنابر احتیاط خون استحاضه است (413).
4. دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی از او خارج شود که خصوصیات حیض را داشته باشد، آن خون، حیض است و به عنوان علامت بلوغش محسوب می‌شود (414).

ادعای نوجوانان بر بلوغ

1. اگر نوجوانی ادعای احتلام کند، هر چند در حدی باشد که احتلامش ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب، حتی با سوگند دادن او ادعایش ثابت نمی‌شود (415).

2. اگر ولی کودک احتمال بده کودک، پیش از بلوغ به رشد عقلی رسیده، باید او را آزمایش کند، تا پس از اطمینان از رشدش به محض بلوغ، اموال وی را در اختیارش قرار دهد (416).

3. اگر غیر از ولی کودک، شخص دیگری پیش از بلوغ کودک، ادعای رشید شدن او را بکند در صورتی که ولیش نیز این احتمال را بدهد، باید او را آزمایش کند (417).

تقلید

1. در تقلید تبعیت نیست، یعنی افراد خانواده، واجب نیست در تقلید از مجتهد، تابع سرپرست خانواده باشند (418).
2. تقلید کردن کودک ممیز صحیح است (419).
3. مجتهدی که کودکی از او تقلید می‌کند اگر پیش از بلوغ کودک بمیرد، کودک می‌تواند بر تقلید خودش باقی بماند (420).

طهارت

1. زنی که کودکی را نگهداری می‌کند، می‌تواند با شرایط زیر در لباس نجس نماز بخواند:

* فقط یک دست لباس داشته باشد، یا اگر لباس دیگری دارد، ناچار باشد که همه را بپوشد (421).

* شستن پی در پی لباس و نماز خواندن در لباس پاک، او را در تنگنا و مشقت قرار دهد (422).

* در هر شبانه روز یک بار لباس را آب بکشد (423).

2. اگر لباسش را روزی یک مرتبه آب نکشد، نمازهایی که در حال نجاست آن لباس خوانده باطل است (424).

3. این حکم مخصوص نجاست لباس است و در نجاست بدن جاری نیست بنابراین چنانچه بدنش نجس باشد باید تطهیر کند (425).

4. زنی که از کودک نگهداری می‌کند چون می‌خواهد روزی یکبار لباسش را آب بکشد بهتر است نماز ظهر و عصر را به تاخیر اندازد تا لباس خود را شسته و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با لباس پاک و یا با نجاست کمتری بجا آورد (426).

5. چیزی که با بول کودک شیر خواری نجس شده باشد، با شرایطی که خواهد آمد با یک بار آب ریختن روی آن پاک می‌شود، و نیازی به فشردن ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره آب بریزند؛ شرائط دیگر:

* کودک پسر باشد، نه دختر (427).

* غذا خور نشده باشد (428).

* بیش از دو سال نداشته باشد (429).

* شیر زن مسلمان را خورده باشد نه شیر خوک و یا زن کافر ر (430).

6. تفاوتی نیست که کودک شیر خوار شیر مادر بخورد یا شیر خشک یا شیر

گاو (431).

7. اگر بین دو سالی که باید شیر بخورد غذا خور باشد احکام بالا شاملش

نمی شود (432).

8. کودکی که در آستانه بلوغ است، اگر به پاک کردن یا نجس بودن چیزی

که در دست اوست خبر دهد، در صورتی که مورد اطمینان باشد، حرفش

پذیرفته می شود (433).

غسل

1. کودک ممیزی که بر اثر آمیزش جنب شده، اگر غسل جنابت کند، جنابت

از او بر طرف شده و پاک می‌گردد (434).

2. کسی که در کودکی آمیزش کرده پس از بلوغ واجب است غسل کند (435).

تماس با خط قرآن کریم

1. کودک، دارای حدث اصغر است، ولی آنچه که بر بالغ حرام است بر او حرام نیست، اما آنچه که بر بالغ شرط است مثل داشتن طهارت برای نماز، برای او نیز شرط است و مانعی ندارد که امکان مس کردن خط قرآن برای او فراهم آید، مگر در صورتی که مس کتاب قرآن بی‌احترامی به قرآن محسوب شود⁽⁴³⁶⁾.
2. کودک تکلیف ندارد و در صورتی که میتی را مس کند می‌تواند پیش از غسل خط قرآن و اسم خدا را مس نماید⁽⁴³⁷⁾.
3. احتیاط آن است که افراد مکلف سبب مس کلمات قرآن توسط کودک نشوند، مثلاً دست کودک را گرفته و بر خط قرآن بگذرانند⁽⁴³⁸⁾.
4. امر کردن کودک بی‌وضو به مس کلمات قرآن بنا بر احتیاط جایز نیست.
5. گذاشتن دست کودک بی‌وضو بر خط قرآن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست⁽⁴³⁹⁾.
6. دادن قرآن به کودک برای آموزش یا غیر آن جایز می‌باشد حتی اگر بدانیم که دست بی‌وضو بر آن می‌گذارد⁽⁴⁴⁰⁾.
7. کودک ممیز می‌تواند با داشتن وضو خط قرآن را مس کند⁽⁴⁴¹⁾.
8. جلوگیری کودک بی‌وضو از مس کلمات قرآن واجب نیست، مگر آنکه بی‌احترامی به قرآن محسوب شود⁽⁴⁴²⁾.

تخلی (443)

1. احتیاط واجب آن است که کودک را هنگام تخلی رو به قبله یا پشت به

قبله نشانند (444).

2. اگر کودک خودش هنگام تخلی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند

جلوگیری از او واجب نیست (445).

3. کودکانی که هنگام تخلی رو به قبله می‌نشینند، اولیاء آنها برای تمرین، آنان

را از این کار باز دارند (446).

واداشتن به نماز

1. عبادت‌های کودک ممیز - در صورتی که درست انجام شود - مورد قبول شرع بوده و صحیح است (447).
2. تمرین دادن کودک ممیز بر تمام عبادتها مستحب است (448).
3. تمرین دادن کودک ممیز به قضای عبادت‌های فوت شده، مستحب است (449).
4. برای تمرین دادن کودک به عبادات مستحب است از هفت سالگی بر او سخت بگیرند صحیح است (450).
5. در تمرین دادن و سخت‌گیری در عبادات فرقی میان دختر و پسر نیست (451).
6. پسندیده است که انسان فرزند خود را پیش از تکلیف یا پس از آن برای نماز از خواب بیدار کند، مگر آنکه به خاطر بیماری یا عذر دیگری باعث آزار یا زیان فرزند شود (452).
7. اگر بیدار نکردن افراد از خانواده برای نماز باعث سهل‌انگاری و سبک شمردن نماز باشد، باید آنها را بیدار کنند (453).
8. نماز پسر بچه مثل مرد و نماز دختر بچه مثل نماز زن است مثلاً همانگونه که مردان باید حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند پسر بچه نیز باید بلند بخواند (454).

مکان نماز گزار

1. برای زن مکروه است که هنگام نماز بدون وجود حائل یا ده ذراع⁽⁴⁵⁵⁾

فاصله جلوتر از مرد باشد، خواه هر دو نابالغ باشند با یکی بالغ و دیگری نابالغ

(456).

لباس نماز گزار

1. اگر پسر بچه در حال نماز لباس حریر بر تن داشته باشد، نمازش باطل است (457).
2. اگر پسر بچه در حال نماز طلا بر تن داشته باشد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است (458).
3. پوشش دختر بچه در حال نماز مانند پوشش زنان بالغ است؛ پوشاندن سر و گردن بر او لازم نیست (459).
4. مستحب است که موهای دختر بچه را در حال نماز بپوشانند (460).

اذان و اقامه

1. هر چند گفتن اذان و اقامه برای کودک نیز مستحب است؛ ولی برای نماز جماعت افراد بالغ کفایت می‌کند (461).

نماز جماعت و جمعه

1. بر پای نماز جماعت توسط کودکان برای تمرین آنان مانعی ندارد (462).
2. امامت جماعت کودک برای افراد بالغ صحیح نیست (463).
3. با اقتدای کودک ممیز به مرد بالغی که واجد شرایط امامت جماعت است جماعت برقرار شده و صحیح است (464).
4. نماز جمعه کودک شرعا پذیرفته است (465).
5. کودک نابالغ می تواند امام جمعه باشد (466).
6. ایستادن کودک ممیز در صف جماعت اگر طوری باشد که اتصال افراد فقط با او باشد، تا زمانی که باطل بودن نمازش معلوم نیست، جماعت اشکالی ندارد (467).
7. قرار دادن کودک در صف اول نماز جماعت مکروه است هر چند کودک ممیز باشد (468).
8. فاصله ای که از ایستادن یک طفل در صف جماعت ایجاد می شود به حدی نیست که اتصال دیگران را به هم بزند (469).

نماز مسافر

1. کودک نابالغ اگر بخواهد در سفری قصد ماندن ده روز را نکرده نماز بخواند باید نمازش را شکسته بخواند (470).
2. وطن فرزند همان پدر و مادر اوست؛ مگر آنکه پس از بلوغ از وطن پدر و مادرش اعراض کرده و وطن دیگری را برای خود برگزیند.
در این حکم تفاوتی نیست که آن وطن، وطن اصلی والدین و محل تولد فرزند باشد، یا اینکه پدر و مادر، پیش از بلوغ فرزند، وطن جدیدی را برگزیده و سپس فرزند بالغ شود (471).
3. پس از بلوغ فرزند، اگر پدر و مادرش از وطن اصلی خود اعراض کرده و وطن جدیدی را برگزینند، فرزند تابع آنان نیست مگر این که خودش قصد کند که آنجا را وطن قرار دهد (472).
4. کسی که در زندگی قدرت تصمیم‌گیری ندارد، در قرار دادن وطن تابع کسی است که در زندگی او تصمیم می‌گیرد، و در این جهت، میان کودک و بزرگ سالان فرقی نیست، چه بسا کودکی که تابع نیست و بسا بالغی که تابع است (473).
5. ملاک تبعیت فرزند پدر و مادر در وطن جدید، این است که فرزند، از خود استقلالی در انتخاب محل زندگی نداشته و عرفاً تابع پدر و مادر حساب شود خواه بالغ باشد یا نباشد (474).
6. اگر کودک در شهری متولد شده و بزرگ شده آنجا باشد، آن شهر وطن او حساب می‌شود (475).

7. اگر به جهت انتقال پدر از شهری به شهری کودک نیز از محل تولد به شهر دیگری برود، هیچ یک از این شهرها وطن او نیست تا خودش پس از بلوغ جایی را به عنوان وطن انتخاب نماید (476).

کودک و مسجد

کودک و مسجد (477)

1. راه دادن کودک به مسجد مکروه است (478).
2. فراهم کردن زمینه ورود کودکان به مسجد مکروه است (479).

تلاوت آیه سجده

1. در صورتی که آیه سجده از کودکی شنیده شود که قصد تلاوت قرآن داشته بر شنونده واجب است سجده کند (480).

واداشتن به روزه

1. روزه گرفتن کودک نیز مانند دیگر عبادت‌های او صحیح است (481).
2. مستحب است کودک ممیز را به روزه گرفتن تمرین داده، بلکه در سن هفت سالگی بر او سخت‌گیری کنند، در این حکم دختر و پسر یکسانند (482).
3. سخت‌گیری در روزه کودک زمانی مستحب است که کودک بتواند سه روز پی در پی روزه بگیرد (483).

بلوغ در ماه رمضان

کودکی که در ماه رمضان بالغ می‌شود:

اگر پیش از طلوع فجر یا همزمان با آن بالغ شود، باید روزه بگیرد ⁽⁴⁸⁴⁾.

اگر نمی‌داند که پیش از طلوع فجر بالغ شده، یا پس از آن، در صورتی که زمان هیچکدام را نمی‌داند، قضا واجب است و اگر فقط ساعت بلوغ را نمی‌داند قضا واجب نیست و اگر ساعت طلوع فجر را نمی‌داند اینگونه که می‌داند در فلان ساعت بالغ شده ولی نمی‌داند آیا فجر طلوع کرده بوده، یا نه. احتیاط واجب است که اگر روزه آن روز را نگرفته قضا کند ⁽⁴⁸⁵⁾.

اگر در بین روز بالغ شود هر چند کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد روزه بر او واجب نیست ⁽⁴⁸⁶⁾.

ولی برای رعایت ادب، مستحب است از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری کند ⁽⁴⁸⁷⁾.

روزه دختران در آغاز بلوغ

1. اگر روزه برای دختر نه ساله مشقت و حرج داشته باشد، می‌تواند افطار کند، ولی چنانچه بعداً برایش ممکن شد، احتیاط لازم آن است که قضا نماید (488).

2. دختری که به حد بلوغ رسیده ولی به خاطر ضعف بنیه نمی‌تواند روزه بگیرد و پس از ماه رمضان هم نمی‌تواند قضا کند:
باید هر وقت توانست روزه را قضا کند.

اگر قضای آن را تا رمضان بعد به تاخیر اندازد، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، مگر آنکه به خاطر عذری تاخیر کرده باشد، و پس از آن اگر تاخیر شد، کفاره بر عهده او نیست (489).

3. اگر دختر نه ساله به حساب این که نمی‌تواند روزه بگیرد، روزه‌اش را افطار کند، در صورتی که تعداد روزه‌های فوت شده‌اش را فراموش کرده باشد، هر مقداری را که یقین دارد، پس از بلوغ روزه نگرفته است، باید قضا نماید و در این فرض کفاره بر او واجب نیست (490).

قضای روزه

1. نوجوانی که نمی‌دانسته میزان بلوغ، سال قمری است و سال شمسی را میزان بلوغ خود قرار داده و به حساب این که بالغ نیست روزه نگرفته، پس از آنکه برایش معلوم شده که به حساب سال قمری، بالغ بوده، کفاره بر او واجب نیست، ولی روزه‌هایی که نگرفته باید بگیرد (491).

2. اگر پسری به حساب اینکه، پانزده سال شمسی میزان بلوغ است روزه نگرفته باشد و بعد بفهمد که سال قمری ملاک است، چنانچه سهل انگاری در سوال و تحقیق کرده باشد، قضا و کفاره روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب است (492).

قضای عبادت پدر و مادر

1. نماز و روزه‌های قضا شده میت بر عهده پسر بزرگ است ⁽⁴⁹³⁾.
2. منظور از پسر بزرگ میت، پسری است که هنگام مرگ او از همه بزرگتر است، هر چند بالغ نباشد ⁽⁴⁹⁴⁾.
3. قضای نماز و روزه‌هایی بر پسر بزرگ واجب است که میت می‌توانسته آنها را قضا کند و قضا نکرده است ⁽⁴⁹⁵⁾.
4. احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ، قضای عبادت‌هایی را که پدر یا مادرش عمدا ترک کرده‌اند بجا آورد ⁽⁴⁹⁶⁾.
5. تفاوتی نیست که عبادت‌های پدر و مادر پیش از تولد پسر بزرگش فوت شده باشد یا پس از آن ⁽⁴⁹⁷⁾.
6. اگر پسر بزرگتر نداند که چه مقدار از نماز و روزه‌های پدرش یا مادرش قضا شده، هر اندازه که یقین دارد باید انجام دهد ⁽⁴⁹⁸⁾.
7. هر چند که پدر قدرت تشخیص اوقات نماز را نداشته و نجس و پاکی را از هم تمیز نمی‌داده ولی اگر به حد دیوانگی نرسیده بوده، قضای نمازهای فوت شده‌اش از گردن پسر بزرگش برداشته نمی‌شود ⁽⁴⁹⁹⁾.

اعتكاف

1. اعتكاف كودك مميز صحيح است (500).

خمس

کودک و خمس

1. معدنی را که کودک استخراج کند، خمس دارد، و ولی او باید خمسش را بپردازد (501).
2. مال حلال مخلوط به حرامی که متعلق به کودک است، مشمول خمس بوده و ولی او باید خمس آن را بپردازد (502).
3. گنجی را که کودک پیدا می‌کند و جواهری را که کودک با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آورد مشمول خمس بوده و ولی او باید خمس آن را بدهد (503).
4. سود به دست آمده از کسب کودک نیز مشمول خمس بوده و ولی او باید خمس آن را بپردازد (504).
5. اگر کودک سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید ولی او باید خمس آن را بدهد (505).
6. پولی را که پدر و مادر به فرزند می‌دهند و فرزند آن را پس انداز می‌کند، خمس دارد (506).
7. پدر کودک باید پس از یک سال، خمس پولی را که کودک در قلمک نگهداری می‌کند از همان پول بپردازد (507).
8. اگر پدر بخواهد خمس پول پس انداز کودک خرد سالش را از جیب خود بدهد، باید ابتدا از مال خودش به او ببخشد و سپس آن را عوض خمس بدهد. البته باید خمس آن مال را نیز پرداخته باشد و یا مشمول خمس نباشد (508).

9. گهواره و اثاثیه نوزاد که در سال اول خرید مورد استفاده قرار گرفته ولی

فعلا مورد نیاز نیست، خمس ندارد (509).

10. هنگام پرداخت خمس اموال کودک، قصد قربت از سوی ولی او که

می خواهد خمس اموالش را بدهد کافی است (510).

جهیزیه

1. جهیزیه‌ای را که پدر از درآمد سالانه خود برای دخترش می‌خرد، جزء هزینه سالانه پدر است. و خمس ندارد (511).
2. پولی را که پدر برای این منظور پس انداز می‌کند، جزء هزینه زندگی نیست و خمس دارد (512).

مصرف خمس

1. نیمی از خمس مربوط به سادات بنی هاشم است که به مصرف یتیمان مستمند دیگر مستمندان و در راه ماندگان شیعه سید می‌رسد (513).
2. پرداختن سهم سادات به کودک سید با اذن ولی شرعی او اشکال ندارد (514).
3. سهم ساداتی که به کودک سید فقیر داده می‌شود مادر غیر سید او می‌تواند بابت دستمزد خود با اجازه حاکم شرع در مصرف آن با فرزندش شریک شود (515).
4. شخصی که کودک سیدی را به فرزندی قبول کرده است می‌تواند هزینه او را بابت سهم سادات حساب کند (516).
5. سیدی که سهم سادات بدهکار است اگر دارای فرزند فقیری باشد که بدهکار است و توان پرداخت بدهی خود را ندارد، پدرش می‌تواند سهم سادات را به فرزند سید خود بدهد که بدهی‌اش را بپردازد (517).

هزینه زندگی

هزینه‌هایی را که انسان به تناسب شانس به طور معمول برای نفقه خود و عائله‌اش نیاز دارد، از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن و نیز صدقات، هزینه زیارت هدایا، جوایز و مخارج میهمانی، و حقوقی که به واسطه نذر، کفاره، ادای قرض، غرامت و جنایت بر او لازم می‌شود و مرکب سواری، کنیز و غلام وسایل منزل، ظرف، فرش، کتاب و هزینه ترویج و ختنه فرزندان و آنچه را که برای مخارج بیماری و مرگ فرزندان و عائله خویش نیاز دارد، همه و همه جزء مدونه زندگی بوده و هزینه سال او محسوب می‌شود (518).

زکات

زکات اموال کودک

1. برای ولی کودک مستحب است زکات غلات او را بپردازد خواه کودک یتیم باشد یا غیر یتیم دختر باشد یا پسر ⁽⁵¹⁹⁾.
2. ولی کودک اگر با اموال او تجارت کند، مستحب است زکات اموالش را بپردازد ⁽⁵²⁰⁾.
3. در مواردی که پرداخت زکات اموال کودک بر ولی او مستحب است اگر ولی کودک زکات را نپردازد، مستحب است که کودک، خودش پس از بلوغ زکات را بپردازد ⁽⁵²¹⁾.

مصرف زکات

1. پرداخت زکات به افراد واجب النفقه، مانند پدر و مادر و همسر و فرزند برای مخارجی که بر خود فرد واجب است جایز نیست (522).
2. اگر انسان از پرداخت تمام نفقه واجب عاجز باشد بعید نیست که بتواند تنمه آن را از زکات بپردازد (523).
3. دادن زکات به افراد واجب النفقه برای غیر نفقه واجب، جایز است؛ مثلاً: پدر می‌تواند زکات مال خود را به فرزندش بپردازد تا کتابهای علمی و دینی مورد نیازش را بخرد؛ یا خودش از زکات برای او کتابهای مورد نیازش را خریده و در اختیارش قرار دهد (524).
4. یکی از موارد مصرف زکات از سهم مستمندان کودک فقیر شیعه می‌باشد، خواه پسر باشد یا دختر ممیز باشد یا غیر ممیز (525).
5. اگر کودک شیعه‌ای فقیر باشد انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به این نیت که آنچه می‌پردازد ملک کودک باشد (526).
6. کودکی که یکی از والدینش شیعه باشند، در حکم شیعه بوده و زکات به او پرداخته می‌شود به ویژه اگر پدرش شیعه باشد (527).
7. در صورتی که بخواند زکات را برای کودک اختصاص دهند؛ باید آن را به ولی او بدهند و یا زکات دهنده خودش یا توسط شخص مطمئن به مصرف کودک برساند (528).
8. در صورتی که زکات دهنده به ولی کودک دسترسی ندارد می‌تواند خودش یا به واسطه شخص امینی زکات را به مصرف کودک برساند (529).

9. شخصی را که انسان تحت سرپرستی خود قرار داده است اما واجب النفقه او نیست می تواند حتی به نیت نفقه به او زکات بدهد خواه با او فامیل باشد یا بیگانه (530).

زکات فطره

1. پرداختن زکات فطره بر کودک واجب نیست ⁽⁵³¹⁾.
2. کسی که شرایط واجب شدن زکات فطره را داشته باشد، باید برای کودک تحت تکفل خود نیز زکات فطره بپردازد ⁽⁵³²⁾.
3. فطره کودک که از مادر یا دایه شیر می خورد بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ⁽⁵³³⁾.
4. کودکی که پس از غروب روزه آخر ماه رمضان متولد شود، زکات فطره اش واجب نیست؛ ولی پرداخت فطره او مستحب است ⁽⁵³⁴⁾.
5. موارد مصرف زکات فطره مثل موارد مصرف زکات اموال است ولی احتیاط مستحب است که فقط آن را به شیعیان فقیر و کودکان آنها بدهند ⁽⁵³⁵⁾.
6. زکات فطره را می توانند ولی کودک فقیر شیعه تحویل دهند که به مصرف او برسانند ⁽⁵³⁶⁾.

حج

1. بر کودک حج واجب نیست، هر چند بلوغش نزدیک باشد (537).
 2. برای کودک ممیز مستحب است حج انجام دهد (538).
 3. حج مستحبی کودک هر چند صحیح و مشروع بوده و همه شرایط را داشته باشد ولی کفایت از حجی که با مستطیع شدن پس از بلوغ بر او واجب می شود نمی کند:
- یعنی اگر پس از بلوغ مستطیع شود باید حج بجا آورد (539).
 4. کودکی که برای انجام حج مستحبی به مکه رفته اگر پیش از رفتن به مشعر الحرام بالغ شود، حجی که انجام می دهند، کفایت حج واجب می کند، ولی احتیاط مستحب است که پس از استطاعت حج را اعاده می کند (540).

نیابت در حج

1. نیابت کودک از حج واجب صحیح نیست؛ هر چند ممیز باشد. ولی نیابت او از حج مستحبی با اذن ولی او صحیح است ⁽⁵⁴¹⁾.
2. انجام دادن به نیابت از طرف کودک ممیز جایز است ⁽⁵⁴²⁾.
3. کودکی که ختنه نکرده و محرم شده، ولیش نمی‌تواند به نیابت از او اعمال حج را انجام دهد پس از ختنه نیز تا زمانی که خودش یا نایبش طواف را به جا نیاورد از احرام خارج نمی‌شود ⁽⁵⁴³⁾.

هزینه حج

1. در حج بردن کودک، آن مقدار از هزینه که بیشتر از هزینه ماندن در وطن است، بر عهده ولی کودک است نه از اموال کودک (544).
2. در صورتی که محافظت از کودک وابسته به مسافرت بردن او باشد، و یا مسافرت بردن به مصلحت او باشد، هزینه زاید بر ماندن در وطن را می‌توان از اموال کودک برداشت بنابراین هزینه اصل مسافرت از اموال کودک برداشته شده و هزینه حج اگر بیش از هزینه سفر است، باید ولی او بپردازد (545).

اعمال حج

1. ولی کودک ممیز یا غیر ممیز می‌تواند او را برای حج یا عمره محرم کند (546).
 2. اگر کودک را از راهی به مکه ببرند که به میقات فسخ می‌رسد، می‌توانند احرام او را تا رسیدن به فسخ تاخیر انداخته و از آنجا او را محرم کنند (547).
 3. منظور از ولی کودک که عهده‌دار اعمال حج اوست، هر فردی است که متولی امور کودک است خواه پدر باشد یا جد یا حاکم یا وصی یا شخصی دیگر (548).
 4. برای محرم کردن کودک لازم نیست ولی او نیز محرم باشد و بدون احرام نیز می‌تواند کودک خود را محرم کند (549).
 5. برای ولی کودک غیر ممیز مستحب است او را لباس احرام بپوشاند در نتیجه لازم است اعمال مترتب بر آن را به نحوی که در مسائل آینده می‌آید عمل کند (550).
- از طرف او نیت احرام است (551).
- اگر ممکن است لبیک‌ها را به کودک تلقین کند تا تکرار نماید و اگر ممکن نباشد خودش از طرف او تلبیه بگوید (552).
- اگر کودک محرم غیر ممیز است باید برایش تلبیه گفته شود (553).
- کودک را به تمام افعال حج دستور دهد، و اگر کودک نتواند آن کارها را انجام دهد خودش از ناحیه وی انجام دهد (554).
- او را طواف وسعی داده و در عرفات و مشعر و منی برای وقوف نگه دارد (555).
- کودک را به رمی جمره امر کند.

- اگر کودک نتواند رمی جمره کند، خودش از طرف او انجام دهد (556).
- در صورت امکان بهتر است که کودک را با خود حمل کرده و رمی کند و اگر ممکن باشد سنگ را در دست کودک قرار داده و آن را را پرتاب کند (557).
- کودک را بر وضو نماز طواف امر کند و اگر قدرت بر نماز طواف ندارد خودش از طرف او بخواند (558).
- احتیاط آن است که کودک نیز صورتی از وضو و نماز طواف بر نماز طواف ندارد خودش از طرف او بخواند (559).
- احتیاط آن است که کودک نیز صورتی از وضو و نماز طواف را انجام دهد و اگر صورت وضو را نتواند انجام دهد، ویش او را وضو دهد (560).
6. ولی کودک در حالی که محرم است و می‌خواهد اعمال خود و کودک را انجام دهد، اول باید طواف و سعی خود را به جا آورد، سپس به نیابت از کودک اعمال او را انجام دهد (561).
7. قربانی حج کودک، بر عهده ولی اوست (562).
8. اگر کودک در حج، کاری را که کفاره دارد انجام دهد، کفاره واجب می‌شود (563).
9. اگر کودک - ممیز یا غیر ممیز - در حج مرتکب صید شود، کفاره‌اش بر عهده ولی اوست (564).
10. کفارات دیگر کودک - بجز کفاره صید - بنا بر احتیاط بر عهده ولی اوست (565).
11. کودک می‌تواند در حال احرام زیر سایه برود (566).
12. طواف نساء اختصاص به مرد ندارد، زن و کودک ممیز نیز اگر طواف نساء را ترک کنند، از احرام بیرون نمی‌آیند (567).

امر به معروف و نهی از منکر

1. امر به معروف و نهی از منکر بر کودک واجب نیست، گرچه ممیز بوده و در آستانه بلوغ باشد (568).
2. بر مکلف واجب نیست کودک را امر به معروف و نهی از منکر کند ولی اگر منکر به گونه‌ای است که شارع مقدس وجود آن را به طور کلی در جامعه ممنوع دانسته، بر مکلف واجب است از ایجاد آن منکر در جامعه، حتی اگر از ناحیه کودک باشد جلوگیری کند (569).
3. تمرین و عادت دادن کودک ممیز به اخلاق و رفتار پسندیده و نیکو، مستحب است (570).
4. جلوگیری کودک از انجام کارهای زیر بر ولی او واجب است:
 - سخن چینی و مانند آن (571).
 - خوردن مواد مست کننده (572).
 - کارهایی که باعث زیان خودش یا زیان دیگران است (573).
 - کارهایی که از نظر دین مقدس اسلام، وجود آنها در جامعه ممنوع است؛ مانند: زنا، لواط، غیبت و غن (574).
5. کودکی که در کوچه‌ها بازی کرده و برای مردم ایجاد مزاحمت می‌کند، افراد بالغ می‌توانند، به طوری که خودشان مرتکب گناه نشوند از او جلوگیری کنند (575).
6. زدن کودک برای امر به معروف و نهی از منکر به مقداری که دیه واجب نشود، جایز است (576).
7. بر اولیاء واجب نیست کودک را از پوشیدن لباس حریر و طلا و امثال آن که بر بالغین است باز دارند؛ ولی بهتر است از او جلوگیری کنند (577).

8. باز داشتن کودک از خوردن و نوشیدن چیزهایی که نجس شده‌اند بر اولیاء واجب نیست (578).
9. پدر تا زمانی که احتمال تاثیر می‌دهد باید فرزندش را به انجام واجبات و ترک محرمات هر گونه که صلاح بداند عمل کند، خواه با موعظه و نصیحت یا به گونه‌ای دیگر (579).
10. در صورتی که پدر وظیفه شرعی خود را در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به فرزندانش انجام دهد و در آنان تاثیر نکند، پدر گناهکار نیست.
11. پدر و پدر بزرگ که شرعا موظف به تربیت اولاد و تمرین آنها به عبادات می‌باشند، لازم است آنها را برای نماز از خواب بیدار کنند (580).

جهاد

1. رفتن به جبهه جهاد بر کودک واجب نیست، هر چند با اجازه ولی شرعی باشد، اگر چه جبهه نیاز به نیرو داشته باشد (581).
2. در صورتی که رفتن به جبهه واجب نباشد، و رفتن انسان موجب آزار پدر و مادرش شود باید رضایتایشان را جلب کند (582).
3. تا زمانی که جبهه‌ها به نیرو نیاز دارند، رفتن به جبهه بر بالغین واجب است و رضایت پدر و مادر شرط نیست (583).

(10) مرگ و میراث و ...

مرگ فرزند

1. مستحب است انسان در مرگ خویشان به ویژه فرزند صبر کند (584).
2. مستحب است انسان در مصیبتها به ویژه مرگ فرزند پیامبران و امامان (علیهم السلام) و صالحان را الگوی خود قرار داده و صبر کند و از خداوند اجر و مزد بخواهد (585).
3. مردی که در مرگ فرزندش گریبان چاک زند باید کفاره‌ای معادل کفاره قسم بپردازد (586).
4. در وجوب کفاره فرقی میان فرزند پسر و دختر نیست (587).
5. چنانچه مردی که در مرگ نوه خود گریبان چاک زند اگر نوه پسری او باشد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد، ولی اگر نوه دختری وی باشد، واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است کفاره بدهد (588).
6. بر مادری که در مرگ فرزند خود گریبان چاک زند کفاره‌ای نیست (589).
7. بر پدری که در مرگ فرزندش صورت خود را چنگ بزند و زخم کند، یا موی خود را بکشد و یا بر غیر فرزند و همسرش جامه چاک زند کفاره‌ای نیست (590).
8. چنانچه زنی در مرگ نوه خود صورتش را چنگ بزند و زخم کند، اگر نوه پسری او باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد، ولی اگر نوه دختری او باشد، کفاره واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است که کفاره بدهد (591).

تشریفات

کودک مسلمانی که در حال جان دادن (مرگ) است. باید او را به طرف قبله بخوابانند به طوری که اگر بنشیند رو به قبله باشد (592).

غسل

1. اگر کودک مسلمانی از دنیا برود، غسل دادن جسدش واجب است (593).
2. زمانی که جهاد بر مسلمانان واجب باشد، کودکی که در معرکه جنگ شهید می‌شود، بی‌غسل و کفن و با لباس خویش دفن می‌گردد، هرچند شیر خواره باشد (594).
3. اگر کودک مرده، کمتر از چهار ماه داشته باشد، واجب نیست او را غسل دهند، بلکه باید او را در پارچه‌ای پیچیده و دفن کنند (595).
4. مرد می‌تواند جنازه دختر بچه‌ای را که بیش از سه سال سن ندارد غسل دهد (596).
5. زن می‌تواند جنازه پسر بچه‌ای را که بیش از سه سال سن ندارد غسل دهد (597).

کفن و دفن

1. جسد کودک مسلمان را نیز مانند افراد بالغ باید حنوط و کفن و دفن کرد (598).
2. مکروه است که پدر هنگام دفن فرزندش در قبر او وارد شود، چون ممکن است بی‌تابی کرده و اجرش ضایع شود (599).

نماز

1. نماز خواندن بر پیکر کودک میت مسلمان و یا محکوم به اسلام که شش سال تمام دارد، واجب است (600).
2. خواندن نماز میت بر جنازه کودک کمتر از شش سال واجب نیست (601).
3. خواندن نماز میت بر جنازه کودکی که شش سالش تمام نشده، رجاءاً مانعی ندارد (602).
4. نماز گزاری که بر پیکر کودک نماز می‌خواند پس از تکبیر چهارم بگوید:
الهم اجعله لا بویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا.
بار خدایا او را برای پدر و مادرش و برای ما، پیشرو و به بهشت و بهره و پاداش قرار بده (603).

تسلی دادن فرزند مرده

1. تسلی دادن مصیبت زدگان، یکی از مستحباتی است که بر آن تاکید شده است مخصوصا تسلی دادن به کسی که فرزندش مرده (604).
2. چگونگی تسلیت بستگی می دهند. فرزند برای پدر و مادر خود شفيعی است که شفاعتش در پیشگاه خداوند پذیرفته است؛ حتی فرزندی که سقط شده، همچون افراد خشمگین بر در بهشت می ایستد و می گوید: به بهشت وارد نمی شوم، مگر پدر و مادرم نیز وارد شوند؛ پس خداوند والدین او را به بهشت می برد (605).

نبش قبر کودک

شکافتن قبر کودک نیز حرام است (606).

میراث

ارث برای کودک

1. پس از مرگ انسان لباسها و انگشتر، و قرآن او به طور رایگان به پسر ارشدش - هر چند کودک باشد - میرسد (607).
2. اگر میت دارای لباسهای متعددی باشد، تمام آن به پسر بزرگ وی می‌رسد (608).
3. منظور از پسر، پسر تنی است، بنابراین اشیائی که گفته شد، به پسرِ پسر نمی‌رسد (609).
4. اگر میت یک پسر و یک دختر داشته باشد اشیائی که گفته شد به پسر می‌رسد، هر چند سن دختر بیشتر از سن پسر باشد (610).
5. در صورتی که بزرگترین پسر میت دو نفر هم سن باشند این اشیاء بین آنها بطور یکسان تقسیم می‌شود، همچنین است اگر بیش از دو نفر باشند (611).
6. فرزندان میت هر چند غیر بالغ باشند، جزو طبقه اول ارث بری هستند (612).
7. سهم کودک با بزرگترها در ارث چنانچه هم جنس و هم رتبه باشند تفاوتی ندارد، بنابراین اگر میت دو دختر، یکی بالغ و یکی غیر بالغ داشته باشد، سهم آنها از ارث مساوی است (613).

تصرف در سهم یتیم

1. اگر کسی بمیرد و دارای فرزند بالغ باشد جایز نیست از سهم کودک یتیمش برای عزاداری میت هزینه کنند ⁽⁶¹⁴⁾.
2. توقف برای عزاداری و نماز و... در منزل آنها را صورتی جایز است ولی که ولی شرعی یتیمان با در نظر گرفتن مصلحت به افراد اذن دهد ⁽⁶¹⁵⁾.
3. در صورتی که مصلحت باشد وارثان بالغ یا دیگران می توانند با اجازه ولی شرعی یتیمان، سهم آنها بر برای عزاداری اجازه کنند ⁽⁶¹⁶⁾.
4. اگر میت وارث نابالغ دارد، از بین بردن لباسهای او و بخشیدن آنها به دیگران جایز نیست مگر در صورتی که نگهداری آنها خطر داشته باشد ⁽⁶¹⁷⁾.

ارث بری از کودک

1. یکی از روابط خویشی که سبب ارث بردن است رابطه پدری مادری و فرزندی است، پدر و مادر و فرزند و نوه‌ها هر چند پایین روند، از حیث خویشی در رتبه اول ارث قرار دارند، و پدر بزرگها و مادر بزرگها هر چند بالا روند و نیز برادران و خواهران و اولاد اینها هر چند پائین روند از جهت خویشی نسبی در رتبه دوم ارث قرار دارند. بنابراین اگر کودکی از دنیا برود و از خودش مالی داشته باشد، اموال او به پدر و مادرش می‌رسد، و در صورتی که پدر و مادر نداشته باشد، پدر بزرگ و مادر بزرگ و برادران و خواهران وی از او ارث می‌برند (618).

2. اگر پدری مخارج زندگی فرزند خود را پرداخته باشد، باز هم از او ارث می‌برد، یعنی پرداختن هزینه زندگی فرزند، شرط ارث بری نیست و پرداختن هزینه زندگی مانع ارث بری نمی‌باشد (619).

وصیت

1. اگر شخصی برای فرزندش وصیتی کند، باید وصیتش نسبت به همه فرزندان به طور یکسان اجرا شود، مگر قرینه‌ای در میان باشد که برتری بعضی بر بعضی دیگر برساند (620).
2. انسان می‌تواند در بخشش مال، برخی از فرزندان را بر بعضی دیگر برتری دهد ولی این کار کراهت دارد (621).
3. اگر برتری دادن در بخشش به بعضی از فرزندان باعث تحریک حسادت و کینه سایر فرزندان شده و فتنه برانگیزد و حرام است (622).
4. شخصی که وصیت کرده مقداری از اموالش را به نوه‌های نابالغ پسریش بدهند، اگر قید نکرده باشد که دختر دو برابر پسر ببرد، باید اموال را بین آنها به طور یکسان تقسیم کنند (623).
5. اگر یکی از فرزندان خصوصیتی داشته باشد که سزاوار برتری باشد، چنانچه باعث فساد نشود، برتری دادن او در بخشش خوب است (624).

وصیت کودک

1. وصیت کودک صحیح نیست (625).

2. وصیت پسر ده ساله در امور خیریه مانند ساختن پل، مدرسه، مسجد جایز

و صحیح است (626).

کودک وصی

1. کودک را به تنهایی نمی‌توان وصی خود قرار داد ولی او را به همراه فرد

بالغی می‌توان وصی قرار داد (627).

2. تا زمانی که کودک بالغ نشده، وصی بالغ می‌تواند به طور مستقل به

وصیتهای میت عمل کند، و کودک پس از بلوغش حق ندارد نسبت به کارهایی

که شخص بالغ انجام داده اعتراض کند، مگر در جایی که خلاف وصیت میت

عمل کرده باشد (628).

نذر و عهد و سوگند

1. نذر و عهد کودک منعقد نمی‌شود، هر چند پسری ده ساله باشد ⁽⁶²⁹⁾.
2. حجی که با نذر و عهد و سوگند بر انسان واجب می‌شود؛ بر کودک واجب نمی‌شود، چون نذر و عهد و سوگند او منعقد نمی‌شود ⁽⁶³⁰⁾.

چند مسأله:

1. جهیزیه‌ای که به دختر داده می‌شود ظاهراً این است که به عنوان بخشش به او داده می‌شود در نتیجه متعلق به دختر است و پس از مرگش به وارثان او می‌رسد (631).

2. کودکی که در مملکت اسلامی پیدا می‌شود در حکم شخص آزاد بوده و بنده نیست و اگر وارثی نداشته باشد امام (علیه‌السلام) وارث اوست (632).

3. اگر کودک که در مملکت کفر پیدا شود، چنانچه در آن مملکت مسلمان یا کافر زمی پیدا شود که احتمال داده شود بچه متعلق به آنان باشد، آن کودک در حکم شخص آزاد بوده و بنده نیست و اگر وارثی نداشته باشد وارثش امام (علیه‌السلام) است (633).

اسلام و کفر

1. اگر کافری مسلمان شود فرزند یا نوه نابالغش نیز به تبعیت از او حکم مسلمان را داشته و پاک است (634).
2. اگر یکی از پدر، مادر، پدر بزرگ یا مادر بزرگ کودکی مسلمان باشد، بچه نیز حکم مسلمان را داشته و پاک است (635).
3. اگر هیچ یک از پدر، مادر، پدر بزرگ و یا مادر بزرگ کودکی مسلمان نباشند، کودک نیز تابع آنان است و حکم مسلمان را ندارد (636).
4. زنزاده‌ای که یکی از پدر و مادرش مسلمان باشد، تابع پدر یا مادری است که مسلمان است (637).
5. کافری که مسلمان می‌شود، فرزندش با چند شرط در مسلمانی و طهارت تابع اوست:
 - کودک تحت تکفل او باشد (638).
 - ممیز نباشد (639).
 - اگر ممیز است اظهار کفر نکند (640).
 - در غیر این موارد تابع پدرش نیست (641).
- در تبعیت فرزند از کافری که مسلمان شده، فرقی نیست که کافر پدر آن کودک باشد یا جد و یا مادر او (642).
6. کودکی که در حکم کافر است - یعنی والدین و اجداد او کافرند - اگر اظهار اسلام کند، اگر ممیز و عاقل بوده و با آگاهی، اسلام را پذیرفته، مسلمان و پاک است (643).

7. اگر کودک مرتد شود احکام مرتد بر او بار نمی‌شود، هرچند در آستانه بلوغ باشد (644).

8. چنانچه کودک حرفی بزند که موجب کفر باشد، نمی‌توان او را مرتد و کافر دانست (645).

9. در صورتی که کودک مرتد شود باید تعزیرش کنند (646).

و الحمد لله اولاً و آخراً

- (1) - امام خمینی: فقه واقعی و کامل انسان و جامعه از گهواره تا گور است. (صحیفه نور، ج 21، ص 98).
- (2) - ت، خ، ص 114. م 651 - عروه ج 1، ص 465. الثالث - منهاج، ج 2، ص 309، م 1382 - ت. گ، ص 144، . 651.
- (3) - تحریر، ج 2، ص 310، 2.
- (4) - رجاءاً: به امید مطلوب بودن و ثواب داشتن.
- (5) - عروه، ج 1، ص 465. م الثالث.
- (6) - تحریر، ج 2، ص 310، م 2، منهاج، ج 2، ص 309، م 1382.
- (7) - ت. گ، ص 162، م 926 - ت. خ، ص 164. م 926 - عروه، ج 1، ص 601، س 7.
- (8) - تحریر، ج 2، ص 310، م 2.
- (9) - تحریر، ج 2، ص 310، م 2.
- (10) - تحریر، ج 2، ص 310، م 2.
- (11) - تحریر، ج 2، ص 310، م 2.
- (12) - تحریر، ج 2، ص 310، م 2.
- (13) - تحریر، ج 2، ص 310، م 2 - منهاج، ج 2، ص 309، م 1382.
- (14) - تحریر، ج 2، ص 310، م 2.
- (15) - تحریر، ج 2، ص 310، م 5 - تحریر، ج 2، ص 310، م 4.
- (16) - تحریر، ج 2، ص 310، م 5 - تحریر، ج 2، ص 310، م 4.
- (17) - تحریر، ج 2، ص 310، م 5 - تحریر، ج 2، ص 310، م 4.
- (18) - تحریر، ج 2، ص 174، م 487 - تحریر، ج 2، ص 311، م 8.
- (19) - تحریر، ج 2، ص 311، م 8.
- (20) - تحریر، ج 2، ص 311، م 7.
- (21) - منهاج، ج 2، ص 309، م 1382.
- (22) - منهاج، ج 2، ص 309، م 1382.
- (23) - منهاج، ج 2، ص 309، م 1382.
- (24) - منهاج، ج 2، ص 309، م 1382.

- (25) - تحریر، ج 2، ص 311، م - منهاج، ج 2، ص 309، م 1383.
- (26) - تحریر، ج 2، ص 311، م 9.
- (27) - تحریر، ج 2، ص 311، م 10.
- (28) - تحریر، ج 2، ص 311، م 9.
- (29) - منهاج، ج 2، ص 310، م 1385 - تحریر، ج 2، ص 311، م 9.
- (30) - منهاج، ج 2، ص 309، م 1383.
- (31) - منهاج، ج 2، ص 309، م 1383.
- (32) - طعامی که در جشن و شادی به افراد داده می‌شود.
- (33) - تحریر، ج 2، ص 310، م 3.
- (34) - تحریر، ج 2، ص 310، م 3.
- (35) - تحریر، ج 2، ص 310، م 3.
- (36) - جامع عباسی، ص 304، س آخر، ج 2، ص 312، م 14.
- (37) - ت، ص 421، م 2496 - ت، خ، ص 426، م 2496 - منهاج، ج 2، ص 310، م 1386.
- (38) - تحریر، ج 2، ص 276، م 8.
- (39) - جامع عباسی، ص 304، س 20.
- (40) - تحریر، ج 2، ص 312، م 11.
- (41) - تحریر، ج 2، ص 312، م 11.
- (42) - تحریر، ج 2، ص 312، م 11.
- (43) - تحریر، ج 2، ص 312، م 15 - منهاج، ج 2، ص 310، م 1387.
- (44) - ت، گ، ص 422، م 2500 - ت، خ، ص 427، م 2500.
- (45) - جامع عباسی، ص 304، س آخر - منهاج، ج 2، ص 310، م 1387.
- (46) - جامع عباسی، ص 304، س آخر.
- (47) - تحریر، ج 2، ص 312، م 15.
- (48) - ت، گ، ص 422، و 2498 - ت، خ، ص 427، م 2498.
- (49) - منهاج، ج 2، ص 293، م 1284 - ت، خ، ص 427، م 2497.
- (50) - ت، خ، ص 427، و م 2497.
- (51) - تحریر، ج 2، ص 276، م 8.
- (52) - تحریر، ج 1، ص 581، م 32 - منهاج، ج 2، ص 110، م 457.

- (53) - عروه، ج 2، ص 619، مم 8
- (54) - تحرير، ج 2، ص 276، م 8 - ت. ج، ص 427، م 2497 - ت. گ. ص 421، م 2497.
- (55) - تحرير، ج 2، ص 276، م 8.
- (56) - عروه، ج 2، ص 619، م 8.
- (57) - ت. گ. ص 421، م 2496 - ت. خ، ص 426، م 2496 - ت. خ، ص 426، م 2496.
- (58) - جامع عباسی، ص 304، س آخر - منهاج، ج 2، ص 310، م 1386.
- (59) - جامع عباسی، ص 304، س آخر - تحرير، ج 2، ص 312، م 12.
- (60) - جامع عباسی، ص 304، س آخر - ت - گ، ص 421، م 2496 - ت، خ، ص 426، م 2496 - تحرير، ج 2، ص 312، م 12.
- (61) - تحرير، ج 2، ص 312، م 11.
- (62) - منهاج، ج 2، ص 310، م 1386 - تحرير، ج 2، ص 312، م 11 - جامع عباسی، ص 304، س 22.
- (63) - منهاج، ج 2، ص 310، م 1386 - جامع عباسی، ص 304، م 22.
- (64) - منهاج، ج 2، ص 310، م 1386.
- (65) - عروه، ج 1، ص 722، م 2.
- (66) - منهاج، ج 1، ص 125، الرابع - عروه، ج 1، ص 105، الخامس.
- (67) - ت. گ. ص 294، م 1738، ت. خ. ص 295، م 1738 - عروه، ج 2، ص 222، فصل 11 - تحرير، ج 1، ص 295، م 8 و ص 296، م 9 و 10 - منهاج، ج 1، ص 293، ترخيص الافطار.
- (68) - ت. گ. ص 294، م 1738، ت. خ. ص 295، م 1738 - عروه، ج 2، ص 222، فصل 11 - تحرير، ج 1، ص 295، م 8، ص 296، م 9 و 10.
- (69) - ت. گ. ص 294، م 1738 - ت. خ. ص 295، م 1738.
- (70) - ت. گ. ص 294، م 1737، 1738 - ت. خ. ص 295، م 1737 - ت. خ. ص 295، م 1738 - عروه، ج 2، ص 222، فصل 11 - تحرير، ج 1، ص 295، م 8 و ص 296، م 9 و 10 - منهاج ج 1، ص 293، ترخيص.
- (71) - تحرير، ج 1، ص 295، م 8 و ص 296، م 9 و 10.
- (72) - ت. گ. ص 294، م 1737 و 1738 - ت. خ. ص 295، م 1737 و 1738، ص 295، م 1738 - عروه، ج 2، ص 222، فصل 11 - تحرير، ج 1، ص 295، م 8 و ص 296، م 9 و 10 - منهاج، ج 1، ص 293، ترخيص الافطار.

- (73) - ت. گ. ص 294، م 1738 - عروه، ج 2، ص 222، فصل 11.
- (74) - تحرير، ج 2، ص 265، م 1.
- (75) - تحرير ج 2، ص 265، القول... .
- (76) - منهاج، ج 2، ص 290، م 1271 - تحرير، ج 2، ص 265، م 1.
- (77) - منهاج، ج 2، ص 291، م 1273 - تحرير، ج 2، ص 276، م 4.
- (78) - تحرير، ج 2، ص 266، م 2.
- (79) - منهاج، ج 2، ص 291، م 1275.
- (80) - منهاج، ج 2، ص 291، م 1275.
- (81) - منهاج، ج 2، ص 290، م 1271 - تحرير، ج 2، ص 266، الشرط الخامس.
- (82) - منهاج، ج 2، ص 291 - م 1277، تحرير، ج 2، ص 268، م 7.
- (83) - تحرير، ج 2، ص 268، م 7.
- (84) - منهاج، ج 2، ص 291 - م 1277 - تحرير، ج 2، ص 268، م 7.
- (85) - تحرير، ج 2، ص 268، م 7.
- (86) - منهاج، ج 2، ص 291، م 1277 - تحرير، ج 2، ص 268، م 7.
- (87) - عروه، ج 1، ص 93، م 33.
- (88) - ت، گ، ص 25، م 142 - عروه، ج 1، ص 93، م 33.
- (89) - عروه، ج 1، ص 46، م 10.
- (90) - ت. گ. ص 25، م 142.
- (91) - جامع عباسی، ص 305، س 16 - منهاج، ج 2، ص 310، م 1388 - تحرير ج 2، ص 312.
- (92) - جامع عباسی، ص 305، س 16 - تحرير ج 2، ص 312، م 16.
- (93) - جامع عباسی، ص 305، س 16 - تحرير، ج 2، ص 312، م 16.
- (94) - تحرير، ج 2، ص 312، م 16.
- (95) - جامع عباسی، ص 305، س 16.
- (96) - منهاج، ج 2، ص 310، م 1388 - تحرير، ج 2، ص 312، م 16.
- (97) - منهاج، ج 2، ص 310، م 1388.
- (98) - تحرير، ج 2، ص 312، م 16.
- (99) - منهاج ج 2، ص 319، م 1388 - تحرير، ج 2، ص 312، م 16.

- (100) - منهاج، ج 2، ص 311، م 1390 - تحرير، ج 2، ص 313، م 17 - جامع عباسی، ص 305.
- (101) - منهاج، ج 2، ص 311، م 1390 - تحرير، ج 2، ص 313، م 17.
- (102) - تحرير، ج 2، ص 313، م 17.
- (103) - تحرير، ج 2، ص 313، م 17.
- (104) - منهاج، ج 2، ص 311، م 1397.
- (105) - تحرير، ج 2، ص 311، م 12.
- (106) - جامع عباسی، ص 306، س 2.
- (107) - جامع عباسی، ص 306، س 2.
- (108) - جامع عباسی، ص 306، س 2.
- (109) - منهاج، ج 2، ص 311، م 1394.
- (110) - جامع عباسی، ص 306، س 2 - منهاج، ج 2، ص 310، م 1388 - تحرير، ج 2، ص 312.
- (111) - منهاج، ج 2، ص 311، م 1390 - تحرير، ج 2، ص 313، م 17 - جامع عباسی، ص 305.
- (112) - مجمع، ج 2، ص 178، م 502 و 503 - منهاج، ج 2، ص 310، م 1389 - تحرير، ج 2، ص 313، م 17 - جامع عباسی، ص 305، س 16.
- (113) - مجمع، ج 2، ص 177، م 500.
- (114) - منهاج، ج 2، ص 150، م 631 - تحرير، ج 2، ص 233، خاتمه.
- (115) - تحرير، ج 2، ص 233، خاتمه.
- (116) - تحرير، ج 2، ص 233، خاتمه.
- (117) - منهاج، ج 2، ص 150، م 631 - تحرير، ج 2، ص 233، خاتمه.
- (118) - تحرير، ج 2، ص 233، خاتمه.
- (119) - تحرير، ج 2، ص 234، م 1.
- (120) - تحرير، ج 2، ص 234، م 1.
- (121) - تحرير، ج 2، ص 234، م 1.
- (122) - تحرير، ج 2، ص 234، م 1.
- (123) - تحرير، ج 1، ص 234، م 1.

- (124) - منهاج، ج 2، ص 150، م 631.
- (125) - تحرير، ج 2، ص 233، م 631.
- (126) - تحرير، ج 2، ص 233، خاتمه.
- (127) - مجمع، ج 3، ص 233، خاتمه.
- (128) - تحرير، ج 2، ص 312، م 16 - ت. خ. ص 421، م 2467
- (129) - تحرير، ج 2، ص 312، م 16.
- (130) - جامع عباسی، ص 202 س آخر.
- (131) - ت. گ. ص 416، م 2467.
- (132) - تحرير، ج 2، ص 313، م 18.
- (133) - منهاج، ج 2، ص 25، م 84 و ص 199، م 874 - مجمع، ج 2، ص 23، م 6 - 7 -
تحرير، ج 2، ص 13، م 5 و ج 1، ص 514، م 20.
- (134) - تحرير، ج 2، ص 13، ص 254، م 1 - عروه ج 2، ص 864، فصل 12، م 1 - مجمع ج
3، ص 23، م 7، ج 2 - تحرير، ج 2، ص 13، م 5 و ص 105، - منهاج، ج 2، ص 25، م 83 و
ص 152، 419، و ج 1، ص 115، م 126.
- (135) - تحرير، ج 2، ص 256، ص 115، م 126.
- (136) - تكملة، ص 56، م 277 - تحرير، ج 2، ص 256، م 12 - عروه، ج 2، ص 569، م 16.
- (137) - عروه، ج 2، ص 869، م 16.
- (138) - منهاج، ج 2، ص 25، م 83.
- (139) - تحرير، ج 2، ص 13، م 7 - مجمع، ج 3، ص 24، م 9 و ج 2، ص 150، م 411.
- (140) - مجمع، ج 3، ص 24، م 9 - مجمع، ج 2، ص 150، م 411.
- (141) - تحرير، ج 2، ص 14، م 8 - مجمع، ج 3، ص 24، م 9.
- (142) - مجمع، ج 3، ص 23، م 8 - تحرير، ج 1، ص 514، م 18.
- (143) - مجمع، ج 3، ص 51، م 17 - تحرير، ج 2، ص 44، م 18.
- (144) - تحرير، ج 2، ص 105، م 54.
- (145) - تحرير، ج 2، ص 107، م 60.
- (146) - مجمع، ج 1، ص 557، م 71.
- (147) - منهاج، ج 2، ص 311، م 1391.

- (148) - منهاج، ج 2، ص 25، م 84 - مجمع، ج 3، ص 23، م 6 و 7 و ج 2، ص 150، م 410 -
 - منهاج ج 2، ص 199، م 847 - تحرير، ج 2، ص 13، م 5 - عروه، ج 2، ص 888، م 11.
- (149) - تحرير، ج 2، ص 105، م 54.
- (150) - تحرير، ج 2، ص 13، م 6.
- (151) - مجمع، ج 3، ص 23، م 8 - تحرير، ج 2، ص 514، م 18.
- (152) - تحرير، ج 2، ص 106، م 56.
- (153) - مجمع، ج 1، ص 115، م 126.
- (154) - ت. خ. ص 373، م 2184 - ت. گ. ص 372، م 2174.
- (155) - عروه، ج 2، ص 265، م 1.
- (156) - عروه، ج 2، ص 888، م 11 - منهاج، ج 2، ص 229، م 996.
- (157) - عروه، ج 2، ص 888، م 11 - منهاج، ج 2، ص 229، م 996.
- (158) - منهاج ج 1، ص 11، م 25.
- (159) - تحرير، ج 2، ص 13، م 5 - تحرير، ج 1، ص 514، م 20.
- (160) - مجمع، ج 3، ص 23، م 7.
- (161) - تحرير، ج 1، ص 514، م 20.
- (162) - منهاج، ج 2، ص 25، م 84 - تحرير، ج 1، ص 514، م 20.
- (163) - ت. خ. ص 373، م 2184 - ت. گ. ص 372، م 2184.
- (164) - منهاج، ج 1، ص 11، م 25.
- (165) - ت. گ. ص 461، م 2712 - ت. خ. ص 469، م 2712 - عروه، ج 1، ص 371، م 4 -
 تحرير، ج 1، ص 64، م 1.
- (166) - منهاج، ج 2، ص 24، م 82.
- (167) - استفتانات، ج 2، ص 449، م 88 و م 89 - تحرير، ج 1، ص 511، م 19.
- (168) - استفتانات، ج 2، ص 449، م 89.
- (169) - مجمع، ج 2، ص 130، م 337.
- (170) - تحرير، ج 2، ص 106، م 56.
- (171) - تحرير، ج 2، ص 104، م 49.
- (172) - مجمع، ج 1، ص 569، م 115.
- (173) - تحرير، ج 2، ص 14، م 9.

- (174) - منهاج، ج 2، ص 229، م 997.
- (175) - منهاج، ج 1، ص 11، م 25.
- (176) - تحرير، ج 2، ص 106، م 55.
- (177) - منهاج، ج 2، ص 24، م 82.
- (178) - تحرير، ج 1، ص 514، م 19 - تحرير، ج 2، ص 106، م 55.
- (179) - تحرير، ج 1، ص 514، م 19 - تحرير، ج 2، ص 106، م 55.
- (180) - ت. 1:م 2713.
- (181) - عروه، ج 2، ص 801، م 16.
- (182) - تحرير، ج 2، ص 277، م 2.
- (183) - تحرير، ج 2، ص 277، م 2.
- (184) - مجمع، ج 2، ص 143، م 387.
- (185) - ت. خ. ص 417، م 2438 - منهاج، ج 2، ص 298، م 1316.
- (186) - ت. گ. ص 493، م 2877.
- (187) - ت. گ. ص 493، م 2878.
- (188) - تحرير، كتاب المكاسب، م 22.
- (189) - مجمع، ج 3، ص 24، م 11.
- (190) - عروه، ج 2، ص 191، م 15.
- (191) - استفتانات، ج 2، ص 616، م 3.
- (192) - ت. گ. ص 243، م 1398.
- (193) - ت. گ. ص 493، م 2874.
- (194) - ت. گ. ص 243، م 1398.
- (195) - ت. گ. ص 493، م 2879.
- (196) - مجمع، ج 1، ص 530، م 67.
- (197) - ت. گ. ص 493، م 2877.
- (198) - ت. گ. ص 493، م 2875.
- (199) - ت. گ. ص 493، م 2876.
- (200) - مسائل وردود، ص 118، م 333.
- (201) - مجمع، ج 1، ص 399، م 382 - مجمع ج 1، ص 399، م 384.

- (202) - ت. خ. ص 333 م 1958 - ت. گ. ص 332، م 1958 - تحرير، ج 1، ص 340، م 1
 - عروه ج 2، ص 321، م 18.
- (203) - عروه، ج 2، ص 308، م 8.
- (204) - مجمع، ج 1، ص 417، م 35.
- (205) - مجمع، ج 1، ص 399، م 382 - مجمع، ج 1، ص 399، م 384.
- (206) - مجمع، ج 1، ص 399، م 382 - مجمع، ج 1، ص 399، م 384.
- (207) - ت، گ، ص 493، م 2873.
- (208) - تحرير، ج 2، ص 61، م 22.
- (209) - تحرير، ج 2، ص 61، م 22.
- (210) - عروه، ج 2، ص 805، م 43.
- (211) - عروه، ج 2، ص 805، م 43.
- (212) - استفتائات، ج 2، ص 10، م 22.
- (213) - استفتائات، ج 2، ص 10، م 22.
- (214) - استفتائات، ج 2، ص 9، م 16.
- (215) - ت. خ. ص 351، م 2075.
- (216) - تحرير، ج 2، ص 244، م 25.
- (217) - عروه، ج 2، ص 804، م 36.
- (218) - تحرير، ج 2، ص 244، م 25.
- (219) - عروه، ج 2، ص 805، م 44.
- (220) - تحرير، ج 2، ص 244، م 24 - عروه، ج 2، ص 803، م 35 - منهاج، ج 2، ص 283، م 1232.
- (221) - ت. گ. ص 13، م 57 - عروه، ج 1، ص 164، م 1، 2، 3، ص 550، س 1 - تحرير، ج 1، ص 17، م 1 - منهاج، ج 1، ص 25، الفصل الاول - ت. خ. ص 11، م 57.
- (222) - عروه، ج 1، ص 164، م 1، 2، 3 - تحرير، ج 1، ص 17، م 1 - ت. خ. ص 418، م 2445 - ت. گ. ص 413، م 26.
- (223) - تحرير، ج 1، ص 244، م 26.
- (224) - تحرير، ج 3، ص 244، م 26 - ت. گ. ص 413، م 2444.
- (225) - تحرير، ج 2، ص 244، م 26.

- (226) - منهاج، ج 2، ص 382، م 1232.
- (227) - تحرير، ج 2، ص 244، م 25 - عروه، ج 2، ص 803، م 35 - منهاج، ج 2، ص 283، م 1232.
- (228) - ت. گ. ص 412، م 2442.
- (229) - تحرير، ج 2، ص 244، م 25.
- (230) - مجمع، ج 3، ص 24، م 11.
- (231) - مجمع، ج 1، ص 24، م 11.
- (232) - مسائل و ورود، ص 139، م 399.
- (233) - مجمع، ج 2، ص 527، م 51.
- (234) - عروه، ج 2، ص 217، م 2.
- (235) - عروه، ج 2، ص 217، م 2.
- (236) - استفتائات، ج 2، ص 620، م 14.
- (237) - جامع عباسی، ص 428، س 4.
- (238) - مسائل و ردود، ص 121، م 340.
- (239) - عروه، ج 1، ص 715، م 30.
- (240) - ت، گ، ص 489، م 2857.
- (241) - ت، خ، ص 348، م-261 ت. گ، ص، 347، م 261.
- (242) - ت. خ. ص 348، م 261 - ت. گ. ص 347، م 261.
- (243) - منهاج، ج 2، ص 313، م 1403.
- (244) - تحرير، ج 2، ص 319، م 1.
- (245) - منهاج، ج 2، ص 313، م 1401.
- (246) - تحرير، ج 2، ص 321، م 10.
- (247) - مجمع، ج 2، ص 184، م 524.
- (248) - مجمع، ج 1، ص 557، م 71.
- (249) - استفتائات، ج 2، ص 546، م 64.
- (250) - عروه، ج 2، ص 319، م 1227.
- (251) - عروه، ج 2، ص 319، م 9، الثالث.
- (252) - ت. ا، م 1835 و 11841.

- (253) - تحرير، ج 2، ص 15، م 15 و ص 106، م 58 - مجمع، ج 2، ص 287، م 814.
- (254) - تحرير، ج 2، ص 15، م 15 و ص 58 - مجمع، ج 2، ص 287، م 814.
- (255) - مجمع، ج 2، ص 287، م 814 - تحرير، ج 2، ص 15، م 15.
- (256) - تحرير، ج 2، ص 106، م 58 - مجمع، ج 2، ص 287، م 814.
- (257) - تحرير، ج 2، ص 14، م 12.
- (258) - تحرير، ج 2، ص 14، م 12.
- (259) - ت. گ. ص 484، م 2844 - ت. خ. ص 493، م 2822.
- (260) - مجمع، ج 2، ص 134، م 351.
- (261) - مجمع، ج 2، ص 134، م 351.
- (262) - عروه، ج 1، ص 742، م 36.
- (263) - عروه، ج 1، ص 563، م 20.
- (264) - عروه، ج 1، ص 563، م 20.
- (265) - عروه، ج 1، ص 742، م 36.
- (266) - مجمع، ج 3، م 23، م 5 - تحرير، ج 2، ص 12، م 2.
- (267) - مجمع، ج 3، ص 23، م 5 - تحرير، ج 1، ص 587، م 4، ص 588، م 10 و ج 2، ص 12، م 2.
- (268) - ت. گ. ص 386، م 2260، ت. خ. ص 388، م 2260 - منهاج، ج 2، ص 197، كتاب الحجر و ج 2، ص 18، م 58 - تحرير ج 2، ص 12، م 1 - مجمع، ج 3، ص 22، م 2.
- (269) - جامع عباسی، ص 143، م 8 - منهاج، ج 2، ص 197 - كتاب الحجر و ج 3، ص 22، م 2 و 3 - تحرير، ج 2، ص 12، م 1 و 2.
- (270) - جامع عباسی، ص 143، م 8 - منهاج، ج 2، ص 197، كتاب الحجر - مجمع، ج 3، ص 22، م 2 و 3 - تحرير، ج 2، ص 12، م 1 و 2.
- (271) - منهاج، ج 2، ص 18، م 58 - تحرير، ج 2، ص 12، م 1 - مجمع، ج 3، ص 22، م 2.
- (272) - تحرير، ج 2، ص 12، م 1.
- (273) - تحرير، ج 2، ص 12، م 1 - مجمع، ج 3، ص 22، م 2.
- (274) - تحرير، ج 2، ص 40، م 5.
- (275) - استفتائات، ج 2، ص 105، م 84.
- (276) - تحرير، ج 2، ص 13، م 14 و ص 17، م 11.

- (277) - تحرير، ج 2، ص 17، م 11.
- (278) - تحرير، ج 2، ص 17، م 11.
- (279) - ت. گ. ص 353، م 2090 - ت.خ، ص 354، م 2090 - تحرير، ج 1، ص 507. شرايط.
منهاج، ج 2، ص 18، م 58، مجمع، ج 1، ص 563، م 94 و ج 2، ص 29، م 61 و 63.
- (280) - تحرير، ج 1، ص 507. شرايط.
- (281) - ت. گ. ص، 353، م 2090 - تحرير، ج 1، ص 507 - منهاج، ج 2، ص 18، م 58.
- (282) - ت. گ. ص 353، م 2090 - ت.خ، ص 354، م 2090 - تحرير، ج 1، ص 507 -
مجمع، ج 1، ص 563، م 94 - و ج 2، ص 29، م 61.
- (283) - ت. گ. ص 353، م 2090 - ت.خ، ص 354، م 2090.
- (284) - ت، خ، ص 354، م 2092.
- (285) - ت، خ، ص 354، م 2092.
- (286) - ت، گ، ص 353، م 2091 - ت، خ، ص 354، م 2091.
- (287) - ت، خ، ص 353، م 2091.
- (288) - مجمع، ج 2، ص 29، م 62.
- (289) - ت، گ، ص 353، م 2091 - ت، خ، ص 354، م 2091.
- (290) - ت، گ، ص 353، م 2091 - ت، خ، ص 354، م 2091.
- (291) - ت، گ، ص 353، م 2091.
- (292) - مجمع، ج 3، ص 270، م 252 و ج 2، ص 112 م 281.
- (293) - ت، خ، ص 373، م 2183 - ت، گ، ص 371، م 2183.
- (294) - ت، گ، ص 371، م 2183 - منهاج، ج 2، ص 23، م 80 - تحرير، ج 1، ص 514، م
.18
- (295) - ت، خ، ص 373، م 2183 - ت، گ، ص 371، م 2183 - عروه، ج 2، ص 585، م 4.
- (296) - ت، خ، ص 373، م 2183 - ت، گ، ص 371، م 2183 - منهاج، ج 2، ص 24، م 81.
- (297) - منهاج، ج 2، ص 94، م 394.
- (298) - عروه، ج 2، ص 629، خاتمه الثالثه.
- (299) - استفتانات، ج 2، ص 258، م 113.
- (300) - منهاج، ج 2، ص 258، م 113.
- (301) - منهاج، ج 2، ص 253، م 1016 - تحرير، ج 2 تا ص 65، م 10.

- (302) - منهاج، ج 2 ص 253، م 1108.
- (303) - تحرير، ج 2، ص 82، م 80.
- (304) - تحرير، ج 2، ص 82، م 80.
- (305) - تحرير، ج 2، ص 56، م 1 - تحرير، ج 2، ص 12، م 1 - مجمع، ج 3، ص 22، م 2.
- (306) - تحرير، ج 2، ص 57، م 3 و ص 56، م 1 - منهاج، ج 2، ص 223، م 972، مجمع، ج 2، ص 131، م 339 و 340.
- (307) - تحرير، ج 2، ص 57، م 3 - مجمع، ج 2، ص 131، م 339.
- (308) - مجمع، ج 2، ص 130، م 337.
- (309) - تحرير، ج 2، ص 58، ص 331، م 13 - استفتاءات، ج 2، ص 330، م 12 - مجمع، ج 2، ص 34، م 49.
- (310) - جامع عباسي، ص 143، س 8 - تحرير، ج 2، ص 12، م - مجمع، ج 3، ص 22، م 2.
- (311) - منهاج، ج 2، ص 197، كتاب الحجر - تحرير، ج 2، ص 12، م 2.
- (312) - تكملة، ص 6، م 19.
- (313) - تحرير، ج 1، ص 591، م 1 - ت، خ، ص 403، م 2357 - ت، گ، ص 400، م 2357 - تحرير، ج ، ص ، م - مجمع، ج ، ص 22، م 2.
- (314) - تحرير، ج 2، ص 591، م 1 - ت، خ، ص 403، م 2357.
- (315) - ت، خ، ص 403، م 2357 - ت، گ، ص 400، م 2357.
- (316) - ت، گ، ص 397، م 2337 - مجمع، ج 3، ص 4، م 6، ص 22، م 2 - منهاج، ج 2، ص 148، م 620 - تحرير، ج 1، ص 597، م 4 و ص 12، م 1.
- (317) - تحرير، ج 1، ص 597، م 6.
- (318) - منهاج، ج 2، ص 148، م 620 - تحرير، ج 1، ص 597، م 6 - مجمع، ج 3، ص 4، م 7.
- (319) - ت، خ، ص 400، م 2337.
- (320) - ت، گ، ص 397، م 2337 - مجمع، ج 3، ص 4، م 6 و ص 5، م 8 - منهاج، ج 2، ص 148، م 620 - تحرير، ج 1، ص 597، م 4 - ت، خ، ص 400، م 2338.
- (321) - تحرير، ج 1، ص 597، م 4.
- (322) - تحرير، ج 1، ص 597، م 4.
- (323) - تحرير، ج 1، ص 597، م 4.

- (324) - ت، گ، ص 397، م 2338 - مجمع، ج 3، ص 3، م 5، 8.
- (325) - ت، خ، ص 400، م 2338.
- (326) - تحرير، ج 1، ص 606 و اما الثاني - تحرير، ج 1، ص 597، م 4.
- (327) - مجمع، ج 3، ص 5، م 9 - تحرير، ج 1، ص 597، م 5.
- (328) - ت، خ، ص 438، م 2559 - ت، گ، ص 432، م 2559 - مجمع، ج 2، ص 126، م 319.
- (329) - تحرير، ج 1، 587، م 4، ص 588، م 10.
- (330) - مجمع، ج 3، ص 23، م 5 - تحرير، ج 1، ص 587، م 4 و ص 588، م 10 و ج 2، ص 12، م 2.
- (331) - ت، خ، ص 354، م 2090.
- (332) - عروه، ج 2، ص 760 ت الثالث.
- (333) - عروه، ج 2، ص 760، الثالث - ت، خ، ص 397، م 2320 - ت، گ، ص 395، م 2320.
- (334) - عروه، ج 2، ص 760، الثالث.
- (335) - تحرير، ج 2، ص 608، م 3.
- (336) - منهاج، ج 2، ص 83، م 335.
- (337) - منهاج، ج 2، ص 83، م 335.
- (338) - تحرير، ج 1، ص 557، م 12.
- (339) - منهاج، ج 2، ص 157، م 666 - تحرير، ج 2، ص 230، م 24.
- (340) - تحرير، ج 2، ص 230، م 24.
- (341) - تحرير، ج 2، ص 230، م 24.
- (342) - استفتائات، ج 2، ص 693، م التاسع - ت، گ، ص 354، م 2095 - تحرير، ج 1، ص 621، م 49.
- (343) - عروه، ج 2، ص 693، التاسع، - ت، گ، ص 354، م 2095 - تحرير، ج 1، ص 621، م 49.
- (344) - مجمع، ج 3، ص 24، م 10.
- (345) - تحرير، ج 2، ص 14، م 9.
- (346) - جامع عباسي، ص 202، س 11.
- (347) - جامع عباسي، ص 217، س 10 - تحرير، ج 2، ص 3، م 1.

- (348) - جامع عباسی، ص 217، س 10 - منهاج، ج 2، ص 194، م 822 - تحریر، ج 2، ص 3، م 1.
- (349) - جامع عباسی، ص 355، س 24.
- (350) - تحریر، ج 2، ص 14، م 13 - مجمع، ج 3، ص 24، م 12.
- (351) - مجمع، ج 3، ص 371، م 156.
- (352) - منهاج، ج 1، ص 12، م 29.
- (353) - ت. گ، ص 484، م 2825 - ت، خ، ص 493، م 2823.
- (354) - ت، خ، ص 157، م 886 - ت، گ، ص 155، م 886.
- (355) - منهاج، ج 1، ص 41، م 103.
- (356) - عروه، ج 1، ص 582، م 17 - منهاج، ج 1، ص 152، م 47.
- (357) - تحریر، ج 1، ص 26، م 7 - ت، ، ، ص 45، م 277.
- (358) - مجمع، ج 2، ص 351، م 1007 - تحریر، ج 2، ص 70، م 35 - ت، گ، ص 458، م 2692.
- (359) - تحریر، ج 2، ص 70، م 35 - ت، خ، ص 465، م 2692 - ت، گ، ص 458، م 2692.
- (360) - عروه، ج 2، ص 346، العشرون.
- (361) - منهاج، ج 2، ص 253، م 1108 - ت، خ، ص 465، م 2689 - ت، گ، ص 457، م 2689.
- (362) - منهاج، ج 2، ص 264، م 1160 - تحریر، ج 2، ص 72، م 46 نم
- (363) - تکمله، ص 32، م 135.
- (364) - تکمله، ص 32، م 135.
- (365) - تحریر، ج 2، ص 475، م 5.
- (366) - تحریر، ج 2، ص 475، م 5.
- (367) - تحریر، ج 2، ص 474، م 1 - تکمله، ص 43، م 201.
- (368) - تحریر، ج 2، ص 474، م 1.
- (369) - تحریر، ج 2، ص 474، م 3.
- (370) - تکمله، ص 47 - تحریر، ج 2، ص 482، م 1.
- (371) - تکمله، ص 50، م 238 - تحریر، ج 2، ص 488، م 2.
- (372) - تحریر، ج 2، ص 482، م 1.

- (373) - تحرير، ج 23، ص 282، م 1 - تكملة، ص 49، م 232.
- (374) - تحرير، ج 2، ص 482، م 1.
- (375) - تكملة، ص 36، م 156.
- (376) - تكملة، ص 36، م 156 - تحرير، ج 2، ص 463، م الثالث.
- (377) - تحرير، ج 2، ص 470، م 7.
- (378) - تحرير، ج 2، ص 523، م 5.
- (379) - ت، خ، ص 488، م 2806.
- (380) - ت، خ، ص 488، م 2806.
- (381) - ت، خ، ص 493، م 2820 - تحرير، ج 2، ص 521، الشرط الثالث وم 1 وم 2 و ص 600م 12 - ت، خ، ص 487، م 2799 - تكملة، ص 77، الشروط الثالث.
- (382) - ت، خ، ص 487، م 2799 - ت، گ، ص 478، م 2800 - تكملة، ص 77، الشرط الثالث.
- (383) - تحرير، ج 2، ص 521، م 3.
- (384) - تحرير، ج 2، ص 521، م 1 و ص 560، م 3 - تكملة، ص 103-ت، گ، ص 483، م 2821 - تكملة، ص 103، م 226.
- (385) - تحرير، ج 2، ص 521، م 1 و ص 560، م 3 - تكملة، ص 103، م 223 - ت، گ، ص 483، م 2821 - تكملة، ص 103، م 226.
- (386) - تكملة، ص 69، م 37.
- (387) - تكملة، ص 69، م 157.
- (388) - مجمع، ج 3، ص 269، م 147.
- (389) - مجمع، ج 3، ص 270، م 150.
- (390) - تحرير، ج 2، ص 540، م 2.
- (391) - تحرير، ج 2، ص 540، م 2 - تكملة، ص 91، م 157.
- (392) - تحرير، ج 2، ص 570، م 1.
- (393) - تحرير، ج 2، ص 570، م 1.
- (394) - تحرير، ج 2، ص 548، م 37.
- (395) - تحرير، ج 2، ص 595، م 4.
- (396) - تحرير، ج 2، ص 595، م 4.

- (397) - تحرير، ج 2، ص 595، م 4.
- (398) - منهاج، ج 2، ص 101، م 425 - تحرير، ج 1، ص 548، م 40 ج 2، ص 561، م 5 - ت، خ، ص 378، م 21 - تا، گ، ص 377، م 2212.
- (399) - ت، خ، ص 378، م 2212.
- (400) - مجمع، ج 3، ص 272، م 160.
- (401) - مجمع، ج 3، ص 271، م 156.
- (402) - مجمع، ج 3، ص 271، م 156.
- (403) - مجمع، ج 3، ص 271، م 156.
- (404) - عروه، ج 1، ص 315، فصل - استفتائات، ج 1، ص 126، م 1 - تحرير، ج 2، ص 13، م 1. ت. گ، 386، م 2260 - ت، خ، ص 388، م 2260 - منهاج، ج 2، ص 197 كتاب الحجر.
- (405) - تحرير، ج 2، ص 13، م 3.
- (406) - ت، گ، ص 386، م 2261 - ت، خ، ص 388، م 2261.
- (407) - تحرير، ج 2، ص 13، م 3.
- (408) - استفتائات، ج 1، ص 126 كتاب الحجر
- (409) - منهاج، ج 2، ص 197، كتاب الحجر.
- (410) - عروه، ج 1، ص 315، فصل و ج 1، ص 316، م 1، ت. گ، ص 73، م 442 - ت. خ، ص 73، م 442 - تحرير، ج 1، ص 44 - منهاج، ج 1، ص 62، الفصل الثاني.
- (411) - تحرير، ج 1، ص 44.
- (412) - تحرير، ج 1، ص 56.
- (413) - تحرير، ج 1، ص 56.
- (414) - . خ، ص 74، م 444 - ت. گ، ص 73، م 444.
- (415) - تحرير، ج 2، ص 52، م 11.
- (416) - تحرير، ج 2، ص 17، م 11.
- (417) - تحرير، ج 2، ص 17، م 11.
- (418) - استفتائات، ج 1، ص 13، م 24.
- (419) - منهاج، ج 1، ص 7، م 5.
- (420) - منهاج، ج 1، ص 7، م 5.
- (421) - منهاج، ج 1، ص 125؛ الرابع - عروه، ج 1، ص 105، الخامس.

- (422) - عرو - ج 1، ص 105، الخامس.
- (423) - منهاج، ج 1، ص 125، الرابع - عروه، ج 1، ص 105، الخامس.
- (424) - عروه، ج 1، ص 105، الخامس.
- (425) - عروه، ج 1، ص 105، الخامس.
- (426) - ت، خ، ص 29، م 162 - ت، گ، ص 29، م 162.
- (427) - ت، خ، ص 29، م 162 - ت، گ، ص 29، م 162.
- (428) - ت، خ، ص 29، م 162 - ت، گ، ص 29، م 162.
- (429) - عروه، ج 1، م 114، م 17.
- (430) - ت، گ، ص 29، م 162 - عروه، ج 1، ص 7114، م 17.
- (431) - عروه، ج 1، ص 30، م 14.
- (432) - مجمع، ج 1، ص 114، م 17.
- (433) - عروه، ج 1، ص 77، م 13 - ت، خ، ص 25، م 148 - ت، گ، ص 26، م 148.
- (434) - تحرير، ج 1، ص 37، ثانيهما.
- (435) - تحرير، ج 1، ص 37، ثانيهما.
- (436) - مسائل و ردود، ص 12، م 27.
- (437) - استفتائات، ج 1، ص 78، م 188.
- (438) - عروه، ج 2، ص 191، م 15.
- (439) - عروه، ج 1، ص 191، م 15.
- (440) - عروه، ج 1، ص 191، م 15.
- (441) - عروه، ج 1، ص 191، م 15.
- (442) - عروه، ج 1، ص 191، م 15 - ت، خ، ص 54، م 324 - ت، گ، ص 55، م 324.
- (443) - تخلى: دفع بول و غايط، قضاء حاجت.
- (444) - ت، خ، ص 12، م 63 - ت، گ، ص 14، م 63 - عروه، ج 1، ص 168، م 15.
- (445) - ت، خ، ص 12، م 63 - ت، گ، ص 14، م 63 - عروه، ج 1، ص 168، م 15.
- (446) - مجمع، ج 1، ص 528، م 57.
- (447) - عروه، ج 1، ص 191، م 15 و ص 714، م 35 - مجمع، ج 1، ص 191، م 266 و ج 2، ص 53، م 127 - عروه، ج 2، ص 217، م 2 - منهاج، ج 1، ص 212، م 238.

- (448) - عروه، ج 1، ص 714، م 35 - ت، گ، ص 243، م 1398 - ت، خ، ص 246، م 1398
 - عروه، ج 2، ص 217، م 2.
- (449) - عروه، ج 1، ص 714، م 35 - ت، گ، ص 243، م 1398 - ت، خ، ص 246، م 1398.
 (450) - عروه، ج 2، ص 217، م 2.
 (451) - عروه، ج 2، ص 217، م 51.
 (452) - مجمع، ج 1، ص 527، م 51.
 (453) - استفتانات، ج 1، ص 133، م 25.
 (454) - عروه، ج 1، ص 702، م 17.
 (455) - ذراع = از آرنج تا نوک انگشتان دست انسان ده ذراع تقریباً پنج متر است
 (456) - تحریر، ج 1، ص 148، م 8.
 (457) - عروه، ج 1، ص 567، م 40 - منهاج، ج 1، ص 149، م 35.
 (458) - عروه، ج 1، ص 563، م 2 - عروه، ج 1، ص 742، م 36.
 (459) - تحریر، ج 1، ص 142، م 5 - منهاج، ج 1، ص 146، م 22 - عروه، ج 1، ص 552، م 8.
- (460) - عروه، ج 1، ص 574.
 (461) - عروه، ج 1، ص 608، م 17.
 (462) - منهاج، ج 1، ص 228، الفصل الثالث - عروه، ج 1، ص 799، م 10.
 (463) - تحریر، ج 1، ص 274.
 (464) - مسائل و ردود، ص 36، م 112 - عروه، ج 1، ص 766، م 8.
 (465) - تحریر، ج 1، ص 237، م 2.
 (466) - تحریر، ج 1، ص 239، م فروع الاول.
 (467) - عروه، ج 1، ص 782، م 22.
 (468) - عروه، ج 1، ص 809، م 18.
 (469) - ت، گ، ص 247، م 1426.
 (470) - عروه، ج 2، ص 114، م 11 - عروه، ج 2، ص 148، م 17.
 (471) - عروه، ج 2، ص 142، م 3.
 (472) - عروه، ج 2، ص 142، م 3.
 (473) - تحریر، ج 1، ص 258، م 3.

- (474) - عروه، ج 2، ص 142، م 3.
- (475) - استفتائات، ج 1، ص 265، م 431 و 432.
- (476) - استفتائات، ج 1، ص 265، م 431 و 432.
- (477) - این حکم مربوط به کودکانی است که احترام مسجد را نگه نمی‌دارند یا مزاحم نمازگزاران هستند یا ممکن است سبب نجس شدن مسجد شوند ولی کودکان که برای نماز خواندن می‌آیند مکروه نیست.
- (478) - ت، خ، ص 163، م 924 - ت، گ، ص 162، م 924.
- (479) - عروه، ج 1، ص 600، م 15.
- (480) - عروه، ج 1، ص 685، م 9.
- (481) - عروه، ج 2، ص 217، م 2 - منهاج، ج 1، ص 292، م 65.
- (482) - عروه، ج 2، ص 217، م 2.
- (483) - عروه، ج 2، ص 217، م 2.
- (484) - استفتائات، ج 1، ص 329، م 78 - ت، خ، ص 270، م 1571 - عروه، ج 2، ص 218
- تحریر، ج 1، ص 294، م 3.
- (485) - عروه، ج 2، ص 228.
- (486) - عروه، ج 2، ص 228.
- (487) - عروه، ج 2، ص 245، الخامس.
- (488) - مجمع، ج 1، ص 270، م 33.
- (489) - استفتائات، ج 1، ص 333، م 88.
- (490) - استفتائات، ج 1، ص 328، م 76.
- (491) - مجمع، ج 1، ص 270، م 34.
- (492) - استفتائات، ج 1، ص 315، م 36.
- (493) - استفتائات، ج 1، ص 190، م 228 - ت.گ، ص 292، م 1721 - منهاج، ج 1، ص 139، الفصل الاول - تحریر، ج 1، ص 229، م 1 - عروه، ج 1، ص 514.
- (494) - عروه، ج 1، ص 755، فصل 44.
- (495) - ت.خ، ص 246، م 1399.
- (496) - منهاج، ج 1، ص 213، م 245.
- (497) - استفتائات، ج 1، ص 187، م 219.

- (498) - استفتائات، ج 1، ص 189، م 225.
- (499) - استفتائات، ج 1، ص 187، م 219.
- (500) - عروه، ج 2، ص 254، م 27 - تحرير، ج 1، ص 306، م 1.
- (501) - عروه، ج 2، ص 369، م 3، آخر - ت.گ، ص 310، م 1836.
- (502) - ت.خ، ص 312، م 1836 - ت.گ، ص 310، م 1836.
- (503) - ت، گ، ص 310، م 1836.
- (504) - عروه، ج 2، ص 402، م 84 - مجمع، ج 1، ص 386، م 289.
- (505) - ت، گ، ص 305، م 1803.
- (506) - مجمع، ج 1، ص 341، م 192.
- (507) - مجمع، ج 1، ص 368، م 290.
- (508) - مجمع، ج 1، ص 368، م 291.
- (509) - مجمع، ج 1، ص 338، م 175.
- (510) - مجمع، ج 1، ص 368، م 291.
- (511) - تحرير، ج 1، ص 359، م 17.
- (512) - تحرير، ج 1، ص 359، م 17 - استفتائات، ج 1، ص 353، م 28.
- (513) - منهاج، ج 1، ص 371، م 72 و 74.
- (514) - مجمع، ج 1، ص 386، م 353.
- (515) - مجمع، ج 1، ص 386، م 353.
- (516) - مجمع، ج 1، ص 399، م 383.
- (517) - عروه، ج 2، ص 394، م 61.
- (518) - عروه، ج 2، ص 394، م 61.
- (519) - عروه، ج 2، ص 265، م 1 - تحرير، ج 1، ص 312، م 1.
- (520) - عروه، ج 2، ص 265، م 1 - تحرير، ج 1، ص 312، م 1 - منهاج، ج 1، ص 317، م 8.
- (521) - عروه، ج 2، ص 265، م 1.
- (522) - عروه، ج 2، ص 319، م 9 - الثالث - تحرير، ج 1، ص 339 - الثالث - عروه، ج 2، ص 321، م 19 - منهاج، ج 1، ص 335 - الثالث - ت، خ ص 333، م 1956 - ت، گ، ص 332، م 1956 - مجمع، ج 1، ص 321، م 45.
- (523) - عروه، ج 2، ص 321، م 19.

- (524) - ت، خ، ص 333، م 1958 -ت، گ، ص 332، م 1958.
- (525) - تحرير، ج 1، ص 339 - الاول - عروه، ج 2، ص 317، م 1 - منهاج، ج 1، ص 335 - المبحث الثاني.
- (526) - ت، خ، ص 332، م 1951 -ت، گ، ص 332، م 1951.
- (527) - عروه، ج 2، ص 318، م 3.
- (528) - تحرير، ج 1، ص 339 - الاول - عروه، ج 2، ص 317، م 1 - منهاج، ج 1، ص 335 - المبحث الثاني .
- (529) - ت، خ، ص 332، م 1952 -ت، گ، ص 332، م 1952 .
- (530) - تحرير، ج 1، ص 339، الثالث.
- (531) - تحرير، ج 1، ص 345، م 1 - منهاج، ج 1، ص 340 - زكاه الفطر - عروه، ج 2، ص 353، فصل 11.
- (532) - منهاج، ج 1، ص 341، م 88.
- (533) - ت، گ، ص 340، م 2018 -ت، خ، ص 341، م 2018 - عروه، ج 2، ص 359، م 12.
- (534) - عروه، ج 2، ص 356، م 1 - عروه، ج 2، ص 359، م 12.
- (535) - تحرير، ج 1، ص 349.
- (536) - ت، خ، ص 342، م 2023 -ت، گ، ص 341، م 2023 - عروه، ج 2، ص 364، مصرفها.
- (537) - عروه، ج 2، ص 421، فصل 2 - تحرير، ج 1، ص 371، احدها.
- (538) - عروه، ج 2، ص 421، م 1، فصل 2.
- (539) - عروه، ج 2، ص 421، م 2 - تحرير، ج 1، ص 371، احدها - عروه، ج 2، ص 421، م 1، فصل 2.
- (540) - تحرير، ج 1، ص 372، م 6.
- (541) - عروه، ج 2، ص 503، م 1.
- (542) - عروه، ج 2، ص 506، م 1.
- (543) - مجمع، ج 1، ص 472، م 23.
- (544) - عروه، ج 2، ص 423، م 5 -ت، خ، ص 438، م 2559.
- (545) - عروه، ج 2، ص 423، م 5 -ت، خ، ص 438، م 2559.
- (546) - مجمع، ج 1، ص 461، م 21.

- (547) - عروه، ج 2، ص 553.
- (548) - عروه، ج 2، ص 422، م 4.
- (549) - عروه، ج 2، ص 422، م 3 - تحرير، ج 1، ص 371، م 2.
- (550) - تحرير، ج 1، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2.
- (551) - تحرير، ج 2، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2.
- (552) - عروه، ج 2، ص 568، م 14.
- (553) - تحرير، ج 1، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2 - مجمع، ج 1، ص 461، م 24.
- (554) - تحرير، ج 1، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2.
- (555) - تحرير، ج 1، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2.
- (556) - تحرير، ج 1، ص 445، م 5 و ج 1، ص 457، م 9 و ج 1، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2.
- (557) - تحرير، ج 1، ص 457، م 9.
- (558) - تحرير، ج 1، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2.
- (559) - تحرير، ج 1، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2.
- (560) - تحرير، ج 1، ص 371، م 1 - عروه، ج 2، ص 422، م 2.
- (561) - مجمع، ج 1، ص 446، م 28.
- (562) - عروه، ج 2، ص 423، م 6 - تحرير، ج 1، ص 372، م 5.
- (563) - مجمع، ج 1، ص 461، م 24.
- (564) - عروه، ج 2، ص 423، م 6 - مجمع، ص 461، م 24.
- (565) - عروه، ج 2، ص 423، م 6 - مجمع، ج 1، ص 461، م 24.
- (566) - تحرير، ج 1، ص 426، التاسع عشر.
- (567) - تحرير، ج 1، ص 453، م 7.
- (568) - تحرير، ج 1، ص 457، م 21.
- (569) - تحرير، ج 1، ص 457، م 21.
- (570) - ت، گ، ص 243، م 1398.
- (571) - منهاج، ج 1، ص 213، م 239.
- (572) - منهاج، ج 1، ص 213، م 239 - عروه، ج 1، ص 93، م 33.

- (573) - منهاج، ج 1، ص 213، م 239- عروه، ج 1، ص 742، م 36-ت.گ، ص 243، م 1398.
- (574) - منهاج، ج 1، ص 213، م 239- عروه، ج 1، ص 742، م 36-ت.گ، ص 243، م 1398.
- (575) - مجمع، ج 1، ص 529، م 61.
- (576) - مجمع، ج 3، ص 266، م 138.
- (577) - عروه، ج 1، ص 742، م 36.
- (578) - مجمع، ج 1، ص 519، م 20.
- (579) - مجمع، ج 1، ص 526، م 49.
- (580) - مجمع، ج 1، ص 526، م 49.
- (581) - استفتائات، ج 1، ص 494، م 10.
- (582) - استفتائات، ج 1، ص 498، م 23.
- (583) - استفتائات، ج 1، ص 494، م 10.
- (584) - ت، گ، ص 11، م 640 -ت، خ، ص 108، م 640.
- (585) - عروه، ج 1، ص 443، الثالث و الثلاثون.
- (586) - عروه، ج 1، ص 448، م 5 و ج 2، ص 237، س 3- تحرير، ج 1 تص 301 و منها.
- (587) - تحرير، ج 2، ص 126، م 2.
- (588) - تحرير، ج 2، ص 126، م 2.
- (589) - تحرير، ج 2، ص 126، م 2 مک
- (590) - تحرير، ج 2، ص 126، م 2.
- (591) - تحرير، ج 2، ص 126، م .
- (592) - عروه، ج 1، ص 373، فصل فيما - تحرير، ج 1، ص 64، م 2.
- (593) - ت، خ، ص 96، م 563 -ت، گ، ص 98، م 563.
- (594) - عروه، ج 1، ص 386.
- (595) - عروه، ج 1، ص 381، تغسيل الميت - تحرير، ج 1 ص 65- منهاج، ج 1، ص 98، م 298-ت.خ، ص 96، م 564.
- (596) - منهاج، ج 1، ص 82، م 243-ت.گ، ص 98، م 566 -ت.خ، ص 97، م 566 - عروه، ج 1، ص 383 -تحرير، ج 1 ص 68، م 7.

- (597) - منهاج، ج 1، ص 82، م 243 - ت.گ، نص 98، م 566 - ت.خ، ص 97، م 566 - عروه، ج 1، ص 383 - تحرير، ج 1، ص 68، م 7.
- (598) - مجمع، ج 1، ص 113، م 117 - عروه، ج 1، ص 414، م 1 - ج 1، ص 76 - منهاج، ج 1، ص 95، م 286.
- (599) - عروه، ج 1، ص 445، الثالث - منهاج ج 1، ص 95، م 290.
- (600) - ت.خ، ص 101، م 600 - ت.گ، ص 102، م 600 - منهاج، ج 1، ص 90 - الفصل السادس.
- (601) - عروه، ج 1، ص 419 - منهاج، ج 1، ص 90 - الفصل السادس.
- (602) - ت، خ، ص 101، م 601.
- (603) - عروه، ج 1، ص 427، س 13 - تحرير، ج 1، ص 82 - القول فى كيفية صلاة الميت.
- (604) - تحرير، ج 1، ص 95.
- (605) - تحرير، ج 1، ص 95، م ختام.
- (606) - منهاج، ج 1، ص 96، م 293 - عروه، ج 1، ص 449، م 6.
- (607) - منهاج، ج 2، ص 393، م 1743 - تحرير، ج 2، ص 381، م الخامس و 1.
- (608) - منهاج، ج 2، ص 393، م 1743.
- (609) - منهاج، ج 2، ص 395، م 1749.
- (610) - تحرير، ج 2، ص 381، م الخامس و 1.
- (611) - منهاج، ج 2، ص 395، م 1748 - تحرير، ج 2، ص 381، م الخامس و 1.
- (612) - منهاج، ج 2، ص 395، م 1748 - تحرير، ج 2، ص 381، م الخامس و 1.
- (613) - تحرير، ج 2، ص 363، م موجبات الارث.
- (614) - ت، گ، ص 484، م 2825 - ت، خ، ص 493، م 2823.
- (615) - مجمع، ج 1، ص 112، م 114.
- (616) - مجمع، ج 1، ص 112، م 114.
- (617) - مجمع، ج 1، ص 115، م 127.
- (618) - تحرير، ج 2، ص 363، موجبات الارث.
- (619) - مجمع، ج 1، ص 557، م 71.
- (620) - منهاج، ج 2، ص 414، م 1820.
- (621) - تحرير، ج 2، ص 61، م 22.

- (622) - تحرير، ج 2، ص 61، م 22.
- (623) - مجمع، ج 2، ص 300، م 875.
- (624) - تحرير، ج 2، ص 61، م 22.
- (625) - تحرير، ج 2، ص 95، م 12 - منهاج، ج 2، ص 228، الاول - عروه، ج 2، ص 887، م 10.
- (626) - تحرير، ج 2، ص 95، م 12 - مجمع، ج 3، ص 22، م 2.
- (627) - تحرير، ج 2، ص 102، م 39.
- (628) - تحرير، ج 2، ص 102، م 39.
- (629) - عروه، ج 2، ص 482، فصل 3 - تحرير، ج 1، ص 388، م 1.
- (630) - عروه، ج 2، ص 482، فصل 3.
- (631) - مجمع، ج 2، ص 134، م 351.
- (632) - مجمع، ج 2، ص 134، م 351.
- (633) - منهاج، ج 2، ص 105، م 629.
- (634) - عروه، ج 1، ص 142، م 4، الثاني.
- (635) - ت، خت ص 19، م 109 - ت، گ، ص 21، م 109.
- (636) - ت، خ، ص 19، م 109 - ت، گ، ص 21، م 109.
- (637) - عروه، ج 1، ص 67، م 9.
- (638) - عروه، ج 1، ص 142، م 4 الثاني.
- (639) - عروه، ج 1، ص 142، م 4 الثاني.
- (640) - منهاج، ج 1، ص 133، التاسع - عروه، ج 1، ص 142، م 4 الثاني - ت، خ، ص 35، م 217.
- (641) - عروه، ج 1، ص 142، م 4 الثاني.
- (642) - منهاج، ج 1، ص 133، التاسع - تحرير، ج 1، ص 131، ثامنھا - عروه، ج 1، ص 142، م 4، الثاني - ت، خ، ص 135، م 217.
- (643) - عروه، ج 1، ص 67، س 9 - عروه، ج 1، ص 142، م 3.
- (644) - تحرير، ج 2، ص 495، م 2.
- (645) - تكملة، ص 5، م 268.
- (646) - جامع عباسی، ص 424، س 11.

فهرست مطالب

2.....	پیشگفتار
4.....	(1) تولد
4.....	شستشوی بدن (غسل دادن)
4.....	نخستین غذا (کام برداشتن)
4.....	نخستین سخن (اذان و اقامه)
5.....	نامگذاری
5.....	تراشیدن سر
6.....	سوارخ کردن گوش
6.....	ختنه
7.....	عقیقه
8.....	ولیمه
9.....	(2) تغذیه
9.....	شیر مادر و تأثیر آن
10.....	مدت شیر دهی
10.....	شیر دایه
12.....	5- انتخاب چنین زنانی برای شیر دهی کودک مکروه است:
12.....	اجرت شیر دهی
14.....	نماز و روزه زن شیرده
15.....	شیر دهی و خویشاوندی
17.....	خوردنی و نوشیدنی
18.....	(3) حضانت
18.....	تعریف حضانت

18.....	مراتب حضانت
18.....	پسر
18.....	دختر
19.....	حضانت مادر
20.....	حضانت دیگران
21.....	اسقاط حق حضانت
22.....	حضانت کودک بی سرپرست
24.....	جداکردن فرزند از پدر و مادر
25.....	پایان حضانت کودک
26.....	(4) ولایت
26.....	صاحب ولایت
27.....	شرایط ولی
27.....	حدود ولایت ولی
28.....	ولایت بر جان (نفس)
29.....	ولایت بر مال
30.....	ولایت پدر و جد پدری
31.....	ولایت حاکم
32.....	ولایت مؤمنان
33.....	قیم و وصی
35.....	شرایط قیم
35.....	شرایطی وصی
35.....	ولایت بر ازدواج خردسالان
37.....	(5) تعلیم و تربیت
37.....	تحصیل
37.....	مواد آموزشی
38.....	فضای آموزشی

39 هزینه تحصیلی
40 تربیت
40 ارتباط پدر و مادر با فرزند
41 بازی و سرگرمی
41 مراقبتهای تربیتی
44 تمرین عبادات
45 حفظ شخصیت و احترام کودکان
46 (6) هزینه زندگی
46 کسب و کاری برای تامین هزینه زندگی
47 هزینه فرزندان و نوه‌ها
49 پرداخت خمس و زکات به فرزند
49 هزینه یتیمان
50 جهیزیه دختر
50 لباس و زیور
51 (7) مالکیت و تصرفات اقتصادی
51 مالکیت کودک
51 تصرفات و اختیارات مالی
53 قراردادهای اقتصادی خرید و فروش
55 اجاره و استخدام
56 وقف و بخشش
58 قرض، عاریه و امانت
60 جعاله، وکالت، ضمانت و بیمه
61 شفعه
62 اشیا پیداشده
63 اولیاء امور مالی کودک

65	تصرف در مال یتیمان
66	وقف بر اولاد
68	(8) احکام کیفری
68	حدود
69	حد قذف (ناسزاگویی)
70	سرقت
71	زنا و لواط
72	بوسیدن پسر و دختر نابالغ
73	قصاص نفس
74	جنايات کودک
75	قصاص عضو
76	دیات
77	مو
78	دندان
79	آسیب و زخم
80	ملکیت کودک نسبت به دیه
81	(9) بلوغ و اعمال عبادی
81	نشانه‌های بلوغ
82	عادت ماهانه دختران
83	ادعای نوجوانان بر بلوغ
84	تقلید
85	طهارت
87	غسل
88	تماس با خط قرآن کریم
89	تخلی ⁽⁴⁴³⁾
90	واداشتن به نماز

91 مکان نماز گزار
92 لباس نماز گزار
93 اذان و اقامه
94 نماز جماعت و جمعه
95 نماز مسافر
97 کودک و مسجد
97 تلاوت آیه سجده
98 روزه
98 واداشتن به روزه
99 بلوغ در ماه رمضان
100 روزه دختران در آغاز بلوغ
101 قضای روزه
102 قضای عبادت پدر و مادر
103 اعتکاف
104 خمس
104 کودک و خمس
106 جهیزیه
107 مصرف خمس
108 هزینه زندگی
109 زکات
109 زکات اموال کودک
110 مصرف زکات
112 زکات فطره
113 حج
114 نیابت در حج
115 هزینه حج

116.....	اعمال حج
118.....	امر به معروف و نهی از منکر
120.....	جهاد
121.....	(10) مرگ و میراث و.....
121.....	مرگ فرزند
122.....	تشریفات
122.....	کودک مسلمانی که در حال جان دادن (مرگ) است. باید او را به طرف قبله بخوابانند به طوری که اگر بنشیند رو به قبله باشد (592).
122.....	غسل
123.....	کفن و دفن
123.....	نماز
124.....	تسلی دادن فرزند مرده
125.....	نیش قبر کودک
126.....	میراث
126.....	ارث برای کودک
127.....	تصرف در سهم یتیم
128.....	ارث بری از کودک
129.....	وصیت
130.....	وصیت کودک
130.....	کودک وصی
131.....	نذر و عهد و سوگند
132.....	چند مساله:
133.....	اسلام و کفر
161.....	فهرست مطالب